



تعامل فرهنگی ایران با کشورهای همسایه

### سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به منظور دستیابی به اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های گوناگون در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌کند تا از این رهگذر فضای گفت‌وگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات جامعه را فراهم سازد.

گزارش پیش رو، نتیجه دو نشست است با عناوین: «تعامل فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و عراق» با حضور «حسین رویوران» که در تاریخ ۸۹/۰۳/۱۸ برپا شد و گروه مطالعاتی حوزه تمدنی ایران برگزارکننده آن است و «اشتراک فرهنگی ایران با کشورهای آسیای میانه» با سخنرانی دکتر بهرام امیراحمدیان که در تاریخ ۸۹/۱۰/۱۵ برپا شد و گروه مطالعات فرهنگی جهان اسلام در «پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین‌المللی» پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات برگزارکننده آن است.

یادآوری می‌شود، مطالب گفته شده از سوی سخنران، لزوماً بازتاب و بیانگر دیدگاه‌های مسئولان پژوهشگاه نیست.

## تعامل فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و عراق

حسین رویوران<sup>۱</sup>

### آغاز سخن

در مورد عراق تحقیقاتی انجام داده‌ام که بخشی از آن مشاهده میدانی از طریق چند سفر، پس از سقوط رژیم صدام است. نتیجه این تحقیقات و مشاهدات در پنج محور جمع‌بندی شده است؛

#### ۱. اهمیت تعاملات فرهنگی بین ایران و عراق و پیامدهای آن

چنان‌که می‌دانید نوعی هم‌گونی ساختاری بین ایران و عراق در ابعاد مذهبی وجود دارد؛ یعنی همان‌طور که بیشتر مردم ایران شیعه هستند و از این رو نظام سیاسی کشور، متأثر از این واقعیت ساختاری و جمعیتی است، در عراق نیز ۶۰ درصد جامعه شیعه می‌باشند و ۴۰ درصد باقی‌مانده، سنی‌هایی هستند که تفاوت‌های قومی دارند؛ یعنی برخی عرب و برخی کرد هستند؛ اگرچه همه کردها هم سنی نیستند.

هر دو کشور در برخی وضعیت‌های سیاسی، هم‌گونی‌هایی دارند؛ از این نظر که به هر حال محیط منطقه، محیطی سنی است و نسبت به شیعه حساسیت‌هایی وجود دارد؛ مثلاً در مورد واکنش‌های شیخ‌نشینان خلیج فارس به‌ویژه پس از تحولات اخیر عراق.

با وجود آنکه بیشتر مردم شیعه هستند، از زمانی که دولت عثمانی، پس از آن دولت پادشاهی و در نهایت دولت جمهوری بر عراق سلطه پیدا کردند، همواره اقلیت سنی بر اکثریت شیعی حاکمیت داشته‌اند و دگرگونی این وضعیت با هزینه بسیار هنگفتی به وقوع پیوست؛ بنابراین ایران و عراق با حالت‌های تدافعی مذهبی مشابهی

---

۱. کارشناس ارشد حوزه مطالعاتی خاورمیانه

روبه‌رویند.

جالب آنکه با وجود عربی‌بودن عراق، گاهی نوع گفتمان رسانه‌های عرب نسبت به تحولات عراق به گونه‌ای است که انگار شیعیان عراق عرب به‌شمار نمی‌آیند و به عنوان تابعی از ایران از آنها یاد می‌کنند.

## ۲. عراق تهدید نظامی بالقوه‌ای برای ایران

بحث جامعه‌شناسی مهمی در مورد «جامعه مدنی» و «جامعه بدوی» در عراق وجود دارد. برخی بزرگان جامعه‌شناسی مانند مرحوم «دکتر علی وردی» در مورد جامعه بدوی پژوهش‌های بسیاری انجام داده‌اند. از آنجا که بدوی‌ها اساساً در کویر زندگی می‌کنند و حضور دولت بسیار ضعیف است، ساختار اجتماعی‌ای به نام «فرهنگ بدوی» میان آنان شکل گرفته که یکی از مهم‌ترین نشانه‌های آن «قبیله» و «هم‌بستگی‌های خونی» در چارچوب آن است.

این هم‌بستگی‌ها فرایند غیرعقلانی‌ای در رفتار اجتماعی به وجود می‌آورد؛ یعنی اگر کسی از یک قبیله، کس دیگری را از قبیله‌ای دیگر بکشد، هم‌قبیله مقتول ممکن است در شهر دیگری که چندین کیلومتر دورتر است، یکی از هم‌قبیله‌ای‌های قاتل را برای انتقام به قتل برساند؛ حتی اگر هم‌قبیله‌ای قاتل هیچ نقشی در کشته‌شدن هم‌قبیله‌ای مقتول نداشته باشد. چنین رویدادی به دلیل ساختار فرهنگ بدوی‌ای است که عقلانیت بر آن حاکم نیست، بلکه فقط پیش‌فرض‌هایی دارد که بر اساس آن شکل می‌گیرد و عمل می‌کند.

علت به‌وجود آمدن چنین ساختاری، زندگی کویری و ناامنی حاکم بر آن است؛ یعنی این ساختار با رفتارهای بازدارنده می‌کوشد امنیت ایجاد کند؛ وگرنه در جایی که دولت و قانون وجود ندارد، بی‌گمان حفظ منافع به درگیری و خون‌ریزی می‌انجامد؛ حال آنکه به دلیل همین ساختارها چنین اتفاقی نمی‌افتد؛ چنانچه به محض آنکه کسی برای ازدواج تصمیم بگیرد، عشیره وظیفه دارد امکانات ازدواج او را فراهم آورد و اگر کسی در شرف مرگ باشد، در ساختار بدوی حمایت از خانواده او برای قبیله، تکلیف اجتماعی به‌شمار می‌رود. هیچ‌کدام از این رفتارها با عقل سازگاری ندارد.

در جامعه مدنی برخلاف جامعه بدوی «نهاد» وجود دارد؛ کلانتری، دادگاه، زندان و مجموعه نهادهایی که روابط اجتماعی را تنظیم می‌کنند؛ بنابراین اگر دو نفر درگیر شوند، با خانواده هم کاری نخواهند داشت؛ یعنی علت‌یابی مستقیم است و متوجه خود انسان است.

ارتباط این مسأله با جامعه عراق در این است که جامعه عراق یکی از کهن‌ترین جوامع جهان است؛ یعنی از تمدن‌های «بابل» و «سومر» سرچشمه می‌گیرد که از تمدن‌های ۶ تا ۷ هزارساله قدیمی دنیا هستند؛ بنابراین مدنیت در این کشور ریشه دارد؛ در عین حال به دلیل مهاجرت عشایر بدوی به این کشور (عراق در مرز کویر «شبه جزیره عرب» است) بدویت هم در آن ریشه دوانده است.

این دو فرهنگ (مدنیت و بدویت) با هم نوعی هم‌زیستی دارند. از آنجا که در عراق ناامنی به شدت بالا بود، مردم فرهنگ بدوی را که هم‌بستگی خوبی در آن وجود دارد، رها نکردند. چگونه صدام در جنگ، جامعه شیعی‌ای را در برابر ایران بسیج و هشت سال آنها را مدیریت کرد؟ چنین کاری بی‌گمان در چارچوب جامعه بدوی شدنی بود.

همین جامعه در چارچوب فرهنگ مدنی خود، یکی از مهم‌ترین متحدان ایران است؛ چراکه جامعه شیعه عراق از فرهنگی دینی‌ای پیروی می‌کند که مبتنی بر علت‌یابی عقلی است و عقلانیت اساس فرهنگ مدنی می‌باشد؛ بنابراین عراق در این وجه از فرهنگ خود، دوست و هم‌پیمان ماست. هرگاه از این حالت خارج شد و در چارچوب فرهنگ بدوی قرار گرفت، بی‌گمان از نظر قومی در برابر ما گارد می‌گیرد و به دلیل تراحم منافع ممکن است با یکدیگر رودررو شویم.

وضعیت دوگانه فرهنگی عراق فقط ویژه همین کشور است و در کشورهای دیگر نیست؛ مثلاً در ایران در مورد فرهنگ بدوی به جز در ایلات یا بعضی عشایر عرب در خوزستان، ساختار مشابهی نداریم؛ به همین علت شاید رفتارهای دوگانه فرهنگی آنان را نتوانیم به‌خوبی درک کنیم.

### ۳. تعامل فرهنگی زمینه‌ساز تعامل سیاسی و اقتصادی

پس از سقوط صدام، مجموع مبادلات اقتصادی ما با عراق سالیانه حدود ۴/۵ میلیارد دلار است و ترکیه دو برابر این مقدار در حال انجام دادن مبادلات با آنهاست؛ در حالی که ترکیه در آنجا با مجموعه‌ای از تضادها روبه‌روست؛ تضاد قومی با کردها، تضاد مذهبی اکثریت مردمش با شیعه و... که بدون توجه به آنها به کار خود می‌پردازد و مبنای تعاملات را اقتصاد قرار داده است؛ در حالی که اگر ایران در مورد تعاملات فرهنگی در این کشور کار کند، با وجود تشابهات فرهنگی بیشتر، سهم تبادلات اقتصادی بیشتری از آن ایران خواهد شد؛ به‌ویژه آنکه ایران در دوره‌ای است که برای بازاریابی می‌کوشد و به دنبال فرصت‌های اقتصادی است؛ البته عراق بزرگ‌ترین بازار صادرات ایران است و ما با هیچ کشوری به اندازه عراق مبادلات اقتصادی نداریم.

متأسفانه ما در عراق با اولویت سیاسی حرکت می‌کنیم و هیچ‌گاه با اولویت فرهنگی حرکت نکرده‌ایم. شاید کار فرهنگی به اندازه کار سیاسی بازده مستقیم و روشنی نداشته باشد؛ اما به‌طور غیر مستقیم بی‌گمان پیامدهای نیکویی در ابعاد مختلف (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) برای ایران خواهد داشت.

### ۴. امنیت ملی

نامنی و وضعیت سیاسی موجود در عراق پس از سال‌های سقوط صدام بر ایران تأثیر مستقیم داشته؛ از جمله انفجارات در خوزستان که سرچشمه عبور سلاح‌های آن از عراق (بصره و عماره) بوده و نامنی‌ها در کردستان که مصدر آن «پژاک» یا بقیه احزاب کرد در کردستان عراق بوده است؛ بنابراین بعد امنیت ملی، بعدی جدی است.

جنوب عراق (مرز کویت و عربستان) منطقه‌ای کویری است؛ همچنین مرزهای سوریه و اردن نیز کویری است. یگانه مرزی که جمعیت در دو سوی آن وجود دارد، در شمال و شرق این کشور (مناطق هم‌مرز با ایران) است؛ یعنی در خوزستان بسیاری عشایر عرب زندگی می‌کنند که در دو سوی مرز در رفت‌وآمدند؛ به همین دلیل عبور و مرور در این قسمت‌ها به آسانی صورت می‌گیرد و کنترل مرز بسیار دشوار است. در کرمانشاه هم همین وضع است؛ همچنین ایلیاتی‌های موسوم به «لک» در منطقه ایلام؛ مثلاً «ملک‌شاهی»ها هم در «زرباتیه» و هم در مرز «مهران» حضور دارند.

کما بیش در همه مرز مشترک، اشتراکات جمعیتی و هم‌گونی فرهنگی و زبانی، همچنین تا حدی شکل‌های اجتماعی

مشترک مانند ایلات و عشایر وجود دارد و اگر در این مناطق ناامنی وجود داشته باشد، به دلیل وجود این بستر اجتماعی می‌تواند برای امنیت ملی ایران خطرناک باشد.

## ۵. ضرورت‌های گسترش روابط ایران و عراق

### ۱. ضرورت اقتصادی

چنانچه می‌دانید، یکی از اولویت‌های اقتصاد ایران (به‌ویژه پس از تحریم‌ها) یافتن بازارهای خارجی نزدیک به کشور است؛ چراکه هم به دلیل نزدیکی، هزینه‌های حمل‌ونقل آن کمتر است - که به دنبال آن قیمت نهایی کالا کمتر دستخوش تغییر می‌شود - هم در این مناطق قدرت رقابت ایران بیشتر است و به دلیل وجود هم‌گونی‌های فرهنگی، این بازار می‌تواند از ثبات و استمرار خوبی برخوردار باشد.

### ۲. ضرورت فرهنگی

یکی دیگر از ضرورت‌ها، بحث نقش فرهنگ در قدرت‌یابی منطقه‌ای ایران است. ایران یکی از قدرت‌های خاورمیانه است و بی‌گمان، جایگاه ایران در عراق بر سطح جایگاه ایران در منطقه تأثیرگذار است. هرگاه رابطه ما با عراق در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعریف شود، در منطقه از ثبات بالاتری برخوردار خواهد بود.

باید اعتراف کرد که به هر حال ایران خلأهایی را در منطقه پر کرده است. آمریکا پس از اشغال عراق به مشکل برخورد و به همین دلیل یکی‌یکی از شهرها عقب‌نشینی و نیروهای رزمی را از عراق خارج کرد. ایران با نفوذی که در عراق پیدا کرده، توانسته بخشی از خلأیی را که در اثر این رویداد در عراق به وجود آمده بود، پر کند. کشور ما در لبنان، سوریه، فلسطین و خلیج فارس موفق شده بسیاری خلأها را پر کند و در منطقه به قدرتی تبدیل شود که در هیچ تعامل یا توافقی نمی‌توان از آن به عنوان یکی از بازیگران اصلی چشم‌پوشی کرد.

آمریکا در چند سال گذشته پس از آنکه برای ارزیابی منطقه، گروه «بیکر همیلتون» را فرستاد، به این جمع‌بندی رسید که در منطقه خاورمیانه، ایران بزرگ‌ترین بازیگر منطقه‌ای است و آمریکا راهی جز گفت‌وگو با ایران ندارد.

حفظ نقش «قدرت منطقه‌ای» برای ایران مبتنی بر مجموعه‌ای از تعاملات است که بی‌گمان حضور ایران در عراق

یکی از آنهاست.

## بررسی زمینه‌ها و ظرفیت‌های تعامل فرهنگی بین دو کشور

در ایران نقاط قوت فرهنگی بسیاری وجود دارد که متأسفانه هنوز نتوانسته‌ایم به‌خوبی آنها را به موقعیت و فرصت تبدیل کنیم؛ از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

### ۱. سینما

در بحث سینما در خاورمیانه به جز مصر، ایران نیز جایگاه برجسته‌ای دارد. عراق در زمان صدام و متأثر از جنگ تحمیلی فیلمی به نام «قادسیه» با صرف هزینه به‌نسبت بالایی تولید کرد؛ آن‌هم بیشتر با استفاده از هنرمندان مصری و مشارکت آنان. از آن زمان (دهه ۸۰) تاکنون حتی یک فیلم سینمایی در عراق تولید نشده است؛ در حالی که در ایران سالیانه بیش از صد فیلم سینمایی ساخته می‌شود. درست است که شاید اکنون فضای ناامن عراق بستر مناسبی برای همکاری‌های اینچنینی فراهم نکند؛ اما می‌توان امیدوار بود که در آینده به دلیل وجود هم‌گونی‌های فرهنگی، سینمای ایران در عراق بازار خوبی پیدا کند و بی‌گمان در جای خود تأثیرگذار هم خواهد بود. در جهان عرب گویش‌های متعددی وجود دارد؛ ولی کمابیش در عراق ۹۹ درصد گویش مصری را کامل می‌فهمند و توان سخن‌گفتن با آن را نیز دارند؛ علت این امر فقط و فقط نفوذ سریال‌ها و سینمای مصر در عراق است.

### ۲. رسانه‌ها

همکاری رسانه‌ای می‌تواند یکی از محورهای تعاملات ایران و عراق باشد؛ البته اکنون در حدود ۹ شبکه تلویزیونی به‌نوعی با کمک ایران در عراق راه‌اندازی شده است؛ مانند «آفاق»، «غدیر»، «بینه»، «عهد» و «فرات» که ایران سریال‌هایی را که در شبکه «کوثر» دوبله می‌شود، به این شبکه‌ها برای پخش می‌دهد. تاکنون استقبال به‌نسبت خوبی از این برنامه‌ها شده؛ ولی مشکلی که وجود دارد، این است که این شبکه‌ها ایدئولوژیک‌اند و شبکه‌های عمومی به شمار نمی‌روند؛ از این نظر می‌بینید که مثلاً از مصر، یک نفر به نام «نقیب» طبق توافقاتی شبکه‌ای به نام «الشرقیه» راه‌اندازی کرده که گیرایی همین یک شبکه با همه آن ۹ شبکه قیاس‌پذیر نیست. در واقع به این دلیل که از این ۹ شبکه، تعریف رسانه‌ای دقیقی نشده، نمی‌توان آنها را شبکه‌های عمومی دانست. شبکه‌های عمومی تلویزیونی طبقه‌بندی دارند؛ یا شبکه خبری‌اند که سه آیتم بیشتر ندارد؛ ۱. خبر، ۲. گفت‌وگو، ۳.



مستند» یا ورزشی یا علمی و... هستند که به هر حال در دسته‌بندی خاصی قرار می‌گیرند؛ اما این ۹ شبکه هویت مشخصی ندارند که در دسته خاصی قرار بگیرند.

مهم‌ترین ویژگی آنها ایدئولوژیک بودن و تا حدی حزبی و گروهی بودن آنهاست؛ مثلاً شبکه «آفاق» از آنجا که زبان حال «حزب الدعوة» است، از «مالکی» دفاع می‌کند. جالب آن است که برای «جعفری» هم که از این حزب خارج شده، شبکه بلادی‌ای راه‌اندازی کرده‌ایم؛ همچنین شبکه «فرات» که متعلق به «مجلس اعلا»ست؛ بنابراین تعریف این شبکه‌ها به گونه‌ای است که متأسفانه در خدمت حزب‌اند نه در خدمت مخاطب و این حزب محوری ارزش آنها را به شدت پایین آورده است.

فرایند تولید فیلم در این شبکه‌ها بسیار ضعیف است. در کشوری مانند عراق که از تنوع قومی و مذهبی برخوردار است و تاریخ کهنی نیز دارد، شاید آسان‌ترین کار تهیه فیلم مستند است که حتی در همین حد هم در این شبکه‌ها ساخته نمی‌شود؛ به همین دلیل در حالت انتخابات یا هر وضعیت خاص دیگری، این شبکه‌ها به راحتی به همکاری با ایران متهم می‌شوند؛ چراکه این شبکه‌ها در مورد خود عراق برنامه‌سازی نمی‌کنند و در هویت عراقی آنها تشکیک به وجود می‌آید. جالب آن است که این برنامه‌سازی‌ها در مورد ایران نیز دچار کمبود است؛ مثلاً ظرفیت دانشگاهی‌ای که در ایران وجود دارد، در هیچ کجای منطقه نیست؛ اما فیلم‌های مستندی که ایران را شاخص علمی معرفی کند، ساخته نمی‌شود؛ مثلاً در حوزه تولید سلول‌های بنیادین، صنایع نظامی (با توجه به حاشیه‌های امنیتی) نشان‌دادن خودکفایی ایران در این حوزه، صنایع سنگین (فولاد، ذوب آهن، پتروشیمی و...)، صنایع مادر و... این شاخص‌ها در فیلم‌های مستند می‌تواند وجوه مختلف ایران را در منطقه تعریف کند که متأسفانه چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد.

فیلم‌هایی به عراق فرستاده می‌شود که عمدتاً شاید فقط در چارچوب اقتدار نظامی یا سیاسی ایران است؛ در حالی که بخش‌های دیگر اقتصادی و فرهنگی ایران بازتاب داده نمی‌شود و این اشکال بسیار بزرگی در شبکه‌های طرفدار ما در عراق است.

### ۳. توریسم (به ویژه توریسم مذهبی)

سالانه صدها هزار نفر برای زیارت به این کشور رفت‌وآمد می‌کنند تا آنجا که فکر می‌کنم اگر بین ایران و عراق،

روادید لغو شود، امکان کنترل مرز وجود ندارد. اتفاقاً یکبار بحث لغو روادید پیش آمد که به دلیل دوری از بی‌نظمی انجام نگرفت. در روزهای پس از سقوط که نظم بر عراق حاکم نبود و حتی بدون گذرنامه هم امکان زیارت فراهم بود، همه مرزها اعتبار خود را از دست داده بودند و مرز دیگر معنایی نداشت. از همه مرزها به نزدیک‌ترین جاده می‌رفتند، سوار ماشین می‌شدند و به کربلا می‌رفتند.

اکنون یکی از مهم‌ترین مباحث بین ایران و عراق این است که در سفرهای زیارتی حتماً ویزایی منظور شود، تعداد محدود باشد و با ظرفیت هتل‌ها و گنجایش رستوران‌ها و... تناسب داشته باشد.

عراقی‌ها نیز علاقه زیادی به سفر به مشهد دارند؛ اما در سفرهای زیارتی بین دو کشور نکته‌ای وجود دارد که نادیده گرفته می‌شود.

ایرانی‌ها عراق را در کربلا، نجف، کاظمین و (در صورت مناسب بودن اوضاع امنیتی) سامراه می‌بینند و به این شهرها می‌شناسند که جزو مناطق بسیار عقب‌مانده عراق است و صدام عامدانه کوشیده از نظر توسعه، این مناطق در وضعیت عقب‌مانده‌ترین شهرهای عراق قرار گیرند.

در مقابل عراقی‌ها هم هنگام سفر به ایران به تهران و شهرهای مدرن‌تر نمی‌آیند، بلکه آنها به قم می‌روند و از قم به مشهد و از آنجا هم به کشور خود بازمی‌گردند؛ بنابراین تصویری که از ایران دارند، در دو شهر قم و مشهد خلاصه می‌شود؛ بنابراین سازمان حج و زیارت دو طرف باید توریسم دینی را طوری ساماندهی کند که در کنار این شهرها، شهرهای دیگر مانند اصفهان، شیراز، تهران و... بازدید شوند؛ همین‌طور کسانی که به عراق سفر می‌کنند، با دیدن شهرهای دینی تصویر بدی به‌ویژه از وضعیت بهداشت دارند که برای جلوگیری از ایجاد چنین تصویری، جهانگردی و توریسم دو کشور باید ساماندهی شوند.

#### ۴. روابط سیاسی ایران و عراق

رابطه ایران و عراق محدود به برخی روابط سیاسی و تا حدودی اقتصادی است. در حدود ۹ سال است که صدام سقوط کرده؛ اما تا همین لحظه بین دانشگاه‌های دو کشور رابطه‌ای برقرار نشده یا وزارتخانه‌ها با هم تعامل نهادینه شده‌ای نداشته‌اند.

سیاست خارجی ما، چنانچه می‌دانید به دو بخش تقسیم می‌شود؛ «سیاست خارجی عمومی» که در اختیار «وزارت خارجه» است و «سیاست خارجی نهضتی» که در اختیار «سپاه قدس» است. روابط سیاسی ما با افغانستان، عراق و به‌نوعی لبنان در تعریف سیاست خارجی نهضتی قرار گرفته‌اند؛ بنابراین سفارتخانه ما و ارگان‌های وابسته به آن، متأثر از نهادی نظامی هستند.

مسأله اینجاست که این نهاد نظامی ممکن است در مدیریت فرهنگی نتواند بسیاری مسائل را در نظر بگیرد و در واقع نوع ساختار (ساختار نظامی) مشکلی جدی در این حوزه به وجود آورده است.

شما تصور کنید، بزرگ‌ترین حوزه‌های علمی جهان تشیع، یکی در نجف و دیگری در قم است؛ ولی دریغ از یک ارتباط بین این دو حوزه؛ همچنین بین آموزش و پرورش دو کشور رابطه‌ای وجود ندارد و...

هنگامی تصمیم گرفتم کتاب «شناسنامه فرهنگی عراق» را بنویسم، در نقطه شروع نمی‌دانستم شناسنامه فرهنگی یعنی چه، تا آنکه بین ۹۰ تا ۹۵ سرفصل برای من از عراق فرستادند که فقط بین ۱۰ تا ۱۵ مورد آن آشنایی داشتم؛ مثلاً نمی‌دانستم، داستان‌نویسی در عراق چگونه است و شعر آزاد چه معنا و مفهومی دارد، سینما، رسانه، دانشگاه‌ها و سرفصل‌های فرهنگی دیگری وجود داشت که با آنها ناآشنا بودم.

دانسته‌های من، به مفاهیم سیاسی و جامعه‌شناسی عراق محدود می‌شد و به همین دلیل برای آنکه بتوانم این کتاب را به سرانجام برسانم، به عراق سفر کردم و کتاب‌هایی در زمینه‌هایی که با آنها ناآشنا بودم، تهیه کردم؛ از جمله کتاب‌های درسی که اکنون بخشی در این کتاب شناسنامه فرهنگی، به آموزش و پرورش و کتاب‌های درسی می‌پردازد.

در آنجا متوجه شدم، کتاب‌های درسی پس از سقوط صدام تغییر نکرده‌اند و با همان جبهه‌گیری یعنی نوشته شده‌اند و تدریس می‌شوند؛ اصلاً تاریخ را غرض‌ورزانه نوشته‌اند و مثلاً در مورد سلطه عثمانی به عراق به‌گونه‌ای نوشته که گویا سلطه عثمانی بر عراق امری طبیعی است و پس از آن در این کتاب‌های تاریخ، شاه‌اسماعیل صفوی در درگیری با عثمانی، بغداد، کربلا و بصره را تصرف می‌کند و در این قسمت از واژه‌های «اشغالگران فارس» استفاده می‌شود.

کتاب‌های درسی نباید زمینه‌ساز کینه و جبهه‌گیری باشند. در جایی که باید در مرادفات فرهنگی، بسیاری مسائل حل و فصل شود، متولیان سیاست‌های خارجی ما، تغییر کتاب‌های درسی را هم باید گوشزد کنند؛ ضمن آنکه در حال حاضر عراق به‌قدری درگیر حل مسائل امنیتی است که فرصت نمی‌کند به این مسائل بپردازد؛ بنابراین توجه بیشتر ما به این

نکات اهمیت دارد؛ در حالی که ما گروه‌هایی نداریم که در بحث عراق، همه ابعاد فرهنگی را در نظر بگیرند و هر جا رابطه در معرض تهدید قرار می‌گیرد، اقدام کنند.

ارتباط ارگان‌های مشابه به هر حال به‌راستی نیاز است. در دوره صدام فقط یک اتحادیه دانشجویی وجود داشت که مربوط به حزب بعث بود؛ اما اکنون اتحادیه‌های دانشجویی بی‌شماری وجود دارد که می‌توان با آنها ارتباط برقرار کرد. گسترش رابطه در سطوح مختلف، رابطه دو کشور را بیمه می‌کند.

## ۵. چاپ کتاب

فرایند نوآوری در ایران در ابعاد مختلف قیاس‌پذیر با دیگر کشورهای منطقه نیست. ممکن است از کشورهای غربی عقب‌تر باشیم؛ اما نسبت به کشورهای منطقه سرآمدیم. چاپ کتاب در ایران، یکی از نقاط قوت کشور به شمار می‌رود. یاد می‌آید، در یکی از گفت‌وگوهای نمایشگاه کتاب گفته شد، بیش از ۱۴ هزار عنوان کتاب در سال در ایران چاپ می‌شود. بالاترین میزان تولید کتاب در منطقه که مربوط به مصر است، ۳۸۰۰ عنوان کتاب است که با میزان چاپ کتاب در ایران اصلاً قیاس‌پذیر نیست؛ اما دریغ از اینکه یک کتاب ایرانی برای معرفی ایران به کشورهای عربی به عربی ترجمه شود؛ البته ممکن است کتاب‌های عربی به فارسی ترجمه شود؛ ولی متأسفانه فرایند فرهنگی ترجمه کتاب‌های فاخر ایرانی به زبان عربی نداریم.

مگر چگونه قرار است حضور فرهنگی رخ بدهد؟ بخشی از حضور فرهنگی همین است؛ یعنی اگر ایران بتواند در فهرست مراجع کتابی در عراق قرار گیرد، این ارتباط کم‌کم در ابعاد مختلف برقرار می‌شود.

بررسی عوامل مؤثر بر همکاری‌های فرهنگی ایران و عراق و بیان دشواری‌ها

## ۱. تنوع کالاهای فرهنگی

مراودات و ارتباطات مستقیم در سطوح مختلف نیازی حتمی است. شاید اکنون مسئولیت رابطه با عراق از مجرایبی که نظام تعیین کرده، با اعضای سپاه قدس است؛ به هر حال از طریق همین مجرا گوشزد کردن مسائل فرهنگی بسیار ضروری است.

یکبار با سردار ابطحی، معاون فرهنگی سپاه قدس در حدود ۶-۷ سال پیش طی گفت‌وگویی همین بحث را پیش کشیدم و گفتم، رابطه ما با عراق فقط سیاسی نیست. ایشان پس از مدتی به من مژده داد که در حدود سه میلیون سی‌دی به عراق فرستاده شده است؛ البته بحث فقط بر سر مقدار نیست، بلکه نوع کالا هم اهمیت دارد؛ چنانچه متوجه شدم، محتوی آن سه میلیون سی‌دی، عزاداری‌ها و مداحی‌ها بوده است؛ حال آنکه ایران را نمی‌توان این‌گونه معرفی کرد. درست است بعضی از آنها به‌راستی زیباست؛ به‌ویژه کارهای «باسل کربلاپی» که فاخرترین آنهاست و گاهی از شبکه‌های فارسی‌زبان هم پخش می‌شود؛ اما ایران را با نوحه به دنیا معرفی نمی‌کنند. این بخشی از واقعیت فرهنگی و دینی ماست؛ اما کل آن نیست.

سفارت باید به عنوان مهم‌ترین نهاد ارتباط بین دو کشور (هم ارتباط نهادهای مختلف کشور با سفارت عراق و هم ارتباط سفارت ما با نهادهای مختلف در عراق) برقراری مراودات را تعریف کند و این کار را جزو اولویت‌های خود قرار دهد؛ یعنی ارتباط نهاد با نهاد، استاد با استاد، دانشجو با دانشجو و... باید رخ دهد و ایجاد شود.

## ۲. توجه به نیازهای عراق

### ۲-۱. امنیت

اولویت جامعه عراق در حال حاضر، نخست «امنیت» و دوم «خدمات» است. در بحث امنیت آنها گله‌هایی از ما داشته‌اند. ایران کشور بزرگی است که در اثر این بزرگی، برخی مرزهایش باز است. بسیاری اعضای القاعده از طریق این مرزها وارد عراق شده‌اند و کشتارهایی را به وجود آورده‌اند. وقتی برخی از آنها بازداشت می‌شوند و در تلویزیون اعتراف می‌کنند که از مرز ایران به عراق آمده‌اند، باید اذعان داشت که چنین اتفاقی خاطره خوبی از ایران ایجاد نمی‌کند. خوشبختانه این مسأله تا حد زیادی حل شد؛ یعنی برای امنیت کشور خودمان ناچار شدیم در مرزهای سیستان و بلوچستان، هم سیم‌خاردار مرزی بکشیم و هم دو لشکر در مرزهای سیستان و بلوچستان و خراسان مستقر کنیم؛ بنابراین عبور از ایران کاهش یافت؛ ولی این مسأله که زمانی در عراق روزانه صدها نفر کشته می‌شدند و روشن می‌شد، بخشی از نیروهای القاعده از طریق ایران عبور کرده، خاطره خوبی از خود باقی نگذاشته است.

## ۲-۲. خدمات (برق)

اکنون زمان آن رسیده که این خاطرات را پاک کنیم و راهکار آن عرضه خدمات است. در زمان دولت خاتمی، حدود یک میلیارد دلار اعتبار برای عراق اختصاص داده شد. حدود هشت سال از آن تاریخ می‌گذرد. ای کاش ایران می‌توانست از این بودجه برای فروش خدمات به عراق بهره‌بردار شود. متأسفانه نتوانستند پروژه‌های سودمندی در عراق تعریف کنند تا این اعتبار هزینه شود؛ به جز بحث «راه‌آهن ام‌القصر» که بالاتر از بصره است و بندر ام‌القصر را به خرمشهر (یعنی راه‌آهن ایران) وصل می‌کند. فقط این پروژه از این اعتبار استفاده کرد.

ای کاش ایران به جز این پروژه در مناطق مرزی و داخلی کشور و در چارچوب «سیاست وابستگی متقابل» - که در حال حاضر از مبانی روابط بین‌المللی به شمار می‌رود - نیروگاه‌های تولید برقی ایجاد می‌کرد و به عراق می‌فروخت. اتفاقاً هر بار مسئولان عراق به ایران آمدند، بحث خرید برق را طرح کردند. اکنون در کشور عراق روزانه بین ۴ تا ۶ ساعت برق هست. بی‌گمان اگر ایران در چارچوب تأمین‌کننده خدمات به عراق ظاهر می‌شد، تصویر متفاوتی از ایران در ذهن عراقی‌ها شکل می‌گرفت.

اکنون متأسفانه دولت عراق به فساد مالی دچار است و دیگر اولویت این دولت، اولویت خدماتی نیست و صرفاً امنیت را در اولویت دارد؛ به همین دلیل این مسائل در درجه دوم و سوم قرار می‌گیرد. از سال ۲۰۰۳ تاکنون که در سال ۲۰۱۱ هستیم، دولت موفق به تأمین خدمات در این کشور نشد.

با اینکه عراق دولت نفتی است و صادرات نفتی درخور توجه و درآمد خوبی دارد؛ اما ۷۰ درصد بودجه عراق به ارتش و نهادهای امنیتی اختصاص می‌یابد و این یک فاجعه است؛ یعنی بودجه دولت کاملاً برای تأمین امنیت صرف می‌شود. بالاترین درصد برای تأمین امنیت مربوط به اسرائیل است که در حدود ۱۲ درصد است که اصلاً با این رقم (۷۰ درصد) نمی‌توان مقایسه کرد.

## ۲-۳. خدمات (آب)

بحث «آب» نیز بحثی جدی در عراق است. از منطقهٔ مریوان تا پناه رودخانه‌ای به سمت «دربندی خوان» عراق می‌رود. عراق روی این رودخانه سدی به همین نام احداث کرده است. از این سد رودخانه‌ای به نام «دیاله» منشعب

می‌شود و این رودخانه از سلیمانیه در استان کردستان شروع می‌شود که در نهایت به دجله می‌رسد. ورود آب از ایران به دجله کم شده که این مسأله مشکلاتی در بحث کشاورزی ایجاد کرده است. این مشکلات نیز تصویر منفی‌ای از ایران در ذهن عراقی‌ها به جا گذاشته است.

رودخانه دیگری که مشکل‌ساز شده و عراق روی آن اعتراضات جدی‌ای دارد، «اروندرو» است. چنانچه می‌دانید، هم در آبادان و هم در اهواز و خرمشهر به مشکل آب برخورده‌ایم؛ چراکه «طرح نیشکر» در جنوب شوشتر و دزفول در حال اجراست و برای ساخت شکر باید از آب فراوانی استفاده کرد؛ یعنی در عمل آب رودخانه کارون به گنداب تبدیل می‌شود و دیگر نمی‌توان از آن استفاده کرد؛ به همین دلیل پس از اعتراض‌هایی که متأسفانه در اهواز و آبادان و خرمشهر گشته هم داده است، به‌تازگی از سد کرخه، هم برای اهواز و هم برای خرمشهر و آبادان آب کشیده‌اند؛ گرچه شبکه آب‌رسانی خرمشهر و آبادان تا همین الآن تکمیل نشده است.

با توجه به اینکه نیشکرهای جنوب، بین نصف تا یک‌سوم شکر کشور را تأمین می‌کند و نمی‌توان از آن صرف نظر کرد؛ اما آب رودخانه کمابیش شور می‌شود و بوی بدی پیدا می‌کند. همین آب وقتی به اروندرود وارد می‌شود، (اروندرو) که آب‌های کارون، دجله و فرات را در خود جمع می‌کند و رودخانه به‌نسبت عظیمی است) دیگر آب مطلوبی نخواهد داشت و نمی‌توان از آن استفاده کرد؛ بنابراین بخش عظیمی از زمین‌های کشاورزی از جزیره «مینو» (روبه‌روی خرمشهر) تا دهانه «فاو» که انتهای اروندرود است، به دلیل استفاده از این آب خسارت می‌بیند.

اساساً کشت و کار در دو طرف این منطقه به جزر و مد مرتبط است؛ یعنی وسط ماه که ماه کامل می‌شود، آب بالا می‌آید، به رودخانه‌های فرعی می‌ریزد و بسیاری باغ‌های خرما را آبیاری می‌کند. اکنون بیشتر این باغ‌ها که از این آب استفاده می‌کنند، به مشکل دچار شده‌اند و اعتراض جدی نسبت به این وضعیت وجود دارد.

به هر حال در عراق کمبود آب وجود دارد و آنها انتظار دارد که ایران در این قسمت کمک کند.

#### ۴-۲. خدمات (مدیریت شهری)

سپاه قدس پیش از انتخابات دو سال پیش در چارچوب همکاری با «مجلس اعلا» اشتباه سیاسی‌ای مرتکب شد و آن این بود که نزدیک به ۷۰ گروه نخبه و گزینش‌شده اجتماعی از استادان دانشگاه تا سران قبایل و عشایر و کسبه و... را به

ایران دعوت کردند و هدف آنها کمک به مجلس اعلا بود. این گروه‌ها با دیدن تهران از آن نظر که این شهر با آنچه در ذهن آنها بود، فرق داشت، متعجب شده بودند؛ چراکه تصور آنها از ایران، کشوری عقب‌مانده بود و آنچه دیدند، کشوری سرسبز و تمیز و مدرن نسبت به کشور خودشان بود.

من با ۴۰ گروه از آنان صحبت کردم. بیشتر آنها می‌پرسیدند که چرا ایران در مدیریت شهری به ما کمک نمی‌کند. اکنون ایران باید پرسش آنها را پاسخ دهد.

## ۲-۵. خدمات (صنایع سنگین)

یکی از سیاست‌هایی که آمریکا در منطقه دنبال می‌کند، این است که برای ایجاد وابستگیِ درازمدت می‌کوشد و وابستگی‌ای در بُعد تسهیلاتی ایجاد کند. این سیاست در عراق به صورت کامل انجام شد و همه صنایع این کشور را زمین‌گیر کرد. تسهیلات عراق، تسهیلات شوروی سابق و روسیه فعلی بود؛ به همین دلیل آمریکا همه پادگان‌ها و جنگ‌افزارها را منهدم کرد تا بتواند تسهیلات خود را جایگزین کند.

همین ماجرا در لیبی در حال تکرار است. در لیبی نیز چند روز پیش «ناتو» چند ناوچه را که در بندرگاه مستقر بودند و از آنها هیچ استفاده جنگی‌ای هم نمی‌شد، منهدم کرد؛ فقط به این دلیل که سیستم، سیستم روسی است و از نظر آنان باید تغییر کند. همین نقشه را برای سوریه هم کشیده‌اند.

رفتارهایی از این دست، صنایع را در عراق زمین‌گیر کرده است. در غرب بغداد، شهر صنعتی‌ای به نام «ابوغریب» وجود دارد که نام زندان آن را شنیده‌اید. در این شهر ۹۹ درصد کارخانه‌ها تعطیل است؛ بنابراین می‌بینید که هیچ‌گاه ایران در مورد صنایع سبک و نیمه‌سنگین به عنوان یار اقتصادی در کنار عراق ظاهر نشده که کمک کند تا یک‌بار دیگر عراق روی پای خود بایستد.

## ۲-۶. خدمات (موارد دیگر)

عراق بزرگ‌ترین تولیدکننده خرما بود که در حال حاضر ایران به جای او قرار گرفته و عراق در جایگاه سوم قرار دارد. مازاد خرما در عراق جدا از مصرف انسانی به مصرف دام و طیور می‌رسد؛ چراکه هیچ کارخانه بسته‌بندی و هیچ فرایندی که به ارزش افزوده خرما بینجامد، در این کشور وجود ندارد.



از مجموع این موارد می‌خواهم بگویم ایران هیچ‌گاه در ابعاد به عنوان دلسوز در کنار عراق قرار نگرفته تا بتواند خاطره خوشی در اذهان مردم ایجاد کند. در حال حاضر به جز نفت، عراق کمابیش صادرات دیگری ندارد. این نشان می‌دهد، واقعیت اقتصادی‌ای که آمریکا در عراق به وجود آورده، چیست. اگر ایران می‌توانست برای تغییر این وضعیتی که آمریکا به وجود آورده، کاری انجام دهد، یا در چارچوب وابستگی متقابل، کارخانه‌ای در آن سوی مرز احداث شود که مواد اولیه آن در ایران تهیه گردد، برای هر دو طرف سودرسان بود؛ حال آنکه عراق اکنون برای انجام دادن کارهای مشترکی از این دست با کشورهای اروپایی و... مشکلی ندارد و بازار خوبی برای سرمایه‌گذاری به حساب می‌آید.

ایران رابطه بسیار خوبی با ترکیه دارد. ترکیه مجموعه‌ای از سلدها را روی دجله و فرات که از ترکیه سرچشمه می‌گیرند، ایجاد کرده است. در محل مرزی روی دجله سدی احداث کرده که میزان عبور آب را به یک‌سوم رسانده است. ایران می‌تواند با استفاده از رابطه خوب خود با ترکیه از این کشور بخواهد این مشکل را به‌نوعی حل کند و خاطره خوبی از خود در عراق ایجاد کند.

### ۳. لغو روادید یک‌طرفه از جانب ایران

مثال دیگر در مورد صنعت توریسم است. ممکن است عراق ظرفیت جذب توریسم دینی از جانب ایران را نداشته باشد. به هر حال در ایران بیشتر مردم شیعه و عاشق زیارت امام حسین (ع) هستند. در مقابل ایران می‌تواند روادید را به صورت یک‌طرفه لغو کند؛ چراکه در کشور ما نظم و امنیت حاکم است و این ظرفیت را دارد؛ اما در این قسمت ایران محدودیت ایجاد کرده و به نظر من چندان به‌جا نیست. ما باید تا جایی که ممکن است مرادوات را گسترش دهیم که علقه و محبت ایجاد شود.

پرسش: آزاد شدن رفت و آمد از طرف عراق ممکن است خطر ورود جاسوسان آمریکایی و... را به ایران در بر داشته باشد. رویوران: این به کنترل اطلاعاتی نیاز دارد. در مورد منافقان، دولت عراق نسبت به آنها نظر بسیار منفی‌ای دارد؛ چراکه منافقان در سرکوب انتفاضه در سال ۱۹۹۱ مشارکت عملیاتی داشتند. در حال حاضر مردمی که در مقابل پادگان اشرف صف‌آرایی، تظاهرات و در آنجا تحصن می‌کنند، عراقی هستند؛ نه ایرانی. ممکن است چند تایی هم از ایرانی‌ها به دنبال بچه‌های خود آمده باشند؛ اما مردم به‌طور جدی با آنها در تضاد هستند. در این وضعیت منافقان چندان توان فعالیت

ندارند.

این امکان وجود دارد که چند نفر «بعثی» هم میان مسافران عراقی به ایران مسافرت کنند. کنترل این مسأله به عهدهٔ نهادهای اطلاعاتی است؛ ولی به‌طور کلی نمی‌توان به بهانهٔ این مسأله، اصل موضوع را منتفی کنیم و با فرایندی به‌نسبت درازمدت (حدود یک هفته برای روادید)، پذیرای مسافران عراقی باشیم.

خطر رفت‌وآمد جاسوسان از همهٔ مرزها وجود دارد و فقط به مرز عراق مربوط نیست. یکی از مراکز مهم اطلاعاتی در مورد ایران در امارات است و گروه‌های بسیاری از آنجا فرستاده می‌شوند.

### راهکارها و سازوکارهای گسترش تعامل ایران و عراق

در مذاکرات گوناگون همواره یادآور شده‌ایم که حتی یک دلیل وجود ندارد که اگر کسی از گروه القاعده وارد عراق شده، این کار به صورت سیستماتیک و هدایت‌شده از جانب ایران اتفاق افتاده باشد. بی‌گمان این کار به صورت قاچاق رخ داده و این مسأله در هر کشوری اتفاق می‌افتد؛ به‌ویژه از مرزهای کشور بزرگی چون ایران. این عبور و مرورها تا حدی طبیعی است.

آنها از راه‌های مختلفی با شتر از مرزهای کویری و کوهستانی و به هر طریقی رد می‌شوند. ایران تا جایی که بتواند این رفت‌وآمدها را کنترل می‌کند. تعداد زیادی از آنها در زندان‌های اطلاعاتی ایران به سر می‌برند و این نشان می‌دهد که ایران در این زمینه جدیت دارد.

در اینجا بحث فرصت‌شناسی و درک زمان و مکان از جانب ما پیش می‌آید. در حال حاضر عراق از نواحی مختلف زیر فشار است؛ فشار از جانب آمریکا، گروه‌های اجتماعی داخلی، سیاسی و تشکل‌ها، همچنین سنی‌ها از این نظر که «مالکی» به صرف اینکه شیعه است، در رأس دولت و قوهٔ مجریه باشد، می‌تواند بحران‌زا باشد.

در این وضعیت نباید انتظارات نابه‌جا از عراقی‌ها داشت؛ مثلاً در مورد بحث مرزها یا غرامت‌های جنگی به محض آنکه مالکی وارد ایران می‌شود، مطبوعات به پررنگ کردن مطلب می‌پردازند. این رفتارها تأثیرات بسیار منفی‌ای در عراق به جا می‌گذارد. شبکه‌های رسانه‌ای عراقی این مسائل را تیتیر می‌کنند؛ حتی اگر فقط یک روزنامهٔ معمولی آنها را بیان کرده باشد تا آنجا که مقام معظم رهبری دستور صریح دادند که حق ندارید وقتی مسؤولان عراقی به ایران می‌آیند، در

مورد مرزها یا غرامات جنگی از آنها چیزی مطالبه کنید.

پرسش: آیا آنچه از جانب مقام معظم رهبری عنوان کردید، کاملاً مستند است؟

روپوران: بله؛ ولی در جلسه‌ای خاص طرح شده؛ نه در جلسه‌ای علنی؛ پس در نقل قول از این مطلب باید این مسأله لحاظ شود.

## حل و فصل اختلاف نظرها

### ۱. آمریکا

به هر حال ما به دنبال ایجاد بزرگ‌ترین مساحت اشتراکات هستیم. این در حال حاضر نیاز ماست. بیشترین اشتراکات ما با عراقی‌ها در مورد مذهب شیعه است و ما باید به این مسأله توجه کنیم. در مورد نقاط اختلاف در بعضی جاها باید تحمل کرد، بعضی جاها همکاری و بعضی جاها هم باید سکوت کرد؛ ولی متأسفانه ما در چارچوب سیاست‌های سفید و سیاه عمل می‌کنیم.

باید توجه داشت در مورد مسأله آمریکا بین ما و عراقی‌ها اختلاف نظر وجود دارد. به هر حال به شیعه در دوران حاکمیت حزب بعث بسیار ظلم شده است؛ چنانچه وقتی از مرکز «طیفیه» (مرکز اسناد سازمان امنیت عراق) در بغداد بازدید کردم، متوجه شدم، از ۱۹۶۸ که حزب بعث حاکم شده تا سال ۲۰۰۳، در حدود سه میلیون و ۴۰۰ هزار نفر نابود شده‌اند. از این رقم ۴۵۰ هزار نفر کُرد، ۵۰ هزار نفر سنی عرب و بقیه شیعه هستند. این رقم در مورد هیچ رژیم ظالمی تا این حد نیست؛ مثلاً ساواک همه کسانی که بازداشت کرده بود، طبق آمارهای اوایل انقلاب در حدود ۱۵ هزار نفر می‌شدند.

فقط در انتفاضه ۱۹۹۱، ۶۰۰ هزار نفر در زمان کوتاهی (بیش از یک ماه) نابود شدند و از مجموع ۱۸ استان عراق، ۱۴ استان آن سقوط کردند؛ یعنی فقط چهار استان در اختیار نظام قرار داشت و به دلیل مجالی که آمریکا به دولت داد، آنها موفق شدند حاکمیت خود را گسترش دهند و دیگر استان‌ها را زیر سلطه خود قرار دهد.

جالب است بدانید، بین حرم حضرت عباس (ع) و حرم امام حسین (ع) یک منطقه مسکونی و یک بازار قرار داشت. در سرکوب، این منطقه نیست و نابود شد؛ به همین دلیل نظام تصمیم گرفت این منطقه را «بین‌الحرمین» بنامد؛ بنابراین

بین‌الحرمین نتیجه‌ی فرایندی عمرانی نیست، بلکه نتیجه‌ی فرایند سرکوب و کشتار است. نیروها در مرکز شهر (حرمین) مستقر بودند و بالاترین میزان درگیری و کشتار در کربلا بود. تصاویری که از حرم امام حسین (ع) می‌بینید، مربوط به پس از بازسازی‌هاست. همه‌ی این مناطق سوراخ‌سوراخ شده بود.

آمریکا به هر حال رژیم ظالم بعث را سرنگون کرده است؛ به همین دلیل عراقی‌ها نسبت به آمریکا نوعی سمپاتی و حساسیت دارند. درست است که مقام معظم رهبری در ۱۴ خرداد در مورد موج بیداری شاخص تعیین کردند و گفتند بیداری باید ۱. ضد استبدادی، ۲. ضد استکباری باشد. موج بیداری در عراق هم جریان پیدا کرده است؛ حال اگر این بیداری ضد استکباری نبود، ما باید این اختلاف را تحمل کنیم؛ نه اینکه آن را مبنای اختلاف قرار دهیم. این در روابط ما با عراق مشکل ایجاد می‌کند؛ این در حالی است که بحث اختلاف نظر در مورد آمریکا به مسأله‌ای چالشی تبدیل شده و در این مورد باید راه حلی یافت.

## ۲. فلسطین

یکی از اختلافات ما با عراقی‌ها مسأله‌ی فلسطین است؛ چراکه فلسطینی‌ها سنی و با نظام پیشین عراق همراه بودند؛ حتی تعدادی از آنها در سرکوب عراقی‌ها نقش داشتند؛ بنابراین مردم از فلسطینی‌ها متنفرند؛ حال آنکه در ایران اولویت سیاست خارجی ما، بحث فلسطین است.

این یکی از نقاط چالشی بین ما و عراقی‌هاست. گاهی ما «مقتدی صدر» را زیر فشار می‌گذاریم که حتماً باید در عراق روز قدس بر پا شود. ایشان هم تمکین می‌کند و سال گذشته راهپیمایی ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفره در روز قدس در عراق به راه افتاد؛ اما درک اوضاع، بحث بسیار جدی‌ای است و آنچه رابطه را شکل می‌دهد، ایجاد اشتراکات است. بخشی از موانع با کار رسانه‌ای حل شدنی است؛ ولی ما متأسفانه به دنبال حل کردن آنها نیستیم؛ یعنی همین احساس که آنها شیعه‌اند و با ما همراه‌اند، برای ما رضایت‌بخش است و به بررسی بیشتر رسانه‌ای و فرهنگی نمی‌پردازیم.

## تشکیل ستاد مرکزی و همه‌جانبه

شناخت عراق به ستاد مرکزی‌ای نیاز دارد که این ستاد، تعاملات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به صورت مجموعه‌ای کامل ببیند. اینکه فقط در چارچوب مسائل سیاسی و اقتصادی به آن کشور نگاه شود، اشتباه است و باید

برطرف شود. کارها باید مکمل یکدیگر باشد؛ یعنی مثلاً برقراری محمل فرهنگی حتی اگر درآمدزایی نکند، ممکن است بتواند در این باره بسترسازی کند؛ نگاهی که فقط در چارچوب مسائل اقتصادی و منفعت طلبانه باشد، درست نیست.

### استفاده از ارتباطات فردی به وجود آمده

بسیاری رهبران فعلی عراق برای مدتی در ایران بوده‌اند و این مسأله مجموعه گسترده‌ای از ارتباطات فردی را بین آنان و مردم ما ایجاد کرده است. از آنجا که مدتی مدیر «رادیو عربی» بودم، با شش تا هفت تن از وزیران فعلی عراق که آن زمان در رادیو از کارمندان من بوده‌اند، ارتباطات رودررو داشته‌ام. هیچ‌گاه ایران به این ارتباطات فردی به عنوان سرمایه‌ای برای نظام نگاه نکرده است.

کسانی همچون خانواده «حکیم»، برخی اعضای «حزب الدعوة»، برخی اعضای «سپاه بدر» و... در ایران زندگی کرده‌اند و آشنایی‌هایی با ایرانی‌ها دارند که درخور بهره‌برداری است.

### ایجاد هم‌گرایی حوزوی

یکی از جاهایی که به عنوان نهاد مدنی بالاترین تأثیرگذاری را در عراق دارد، مرجعیت و حوزه است که در زمان رژیم بعث به شدت زیر فشار بود. زمانی که حزب بعث قدرت را به دست آورد، حوزه علمیه نجف ۹ هزار روحانی داشت. هنگام پایان کار این حزب، تعداد روحانیان با وجود افزایش جمعیت به ۶۰۰ نفر تنزل یافت.

یک‌بار دیده نشد که حوزه علمیه نجف و قم به عنوان دو بال جهان تشیع، نشست یا دیداری با یکدیگر داشته باشند؛ حال آنکه بزرگ‌ترین مجرای تأثیرگذاری همین مذهب مشترک است؛ اما هرگز طرحی داده نشده تا هم‌گرایی حوزوی‌ای ایجاد شود. در سطوح مختلف این هم‌گرایی باید تعریف شود.

بخشی از خوزستان، عرب و بخشی از آن عجم هستند؛ به همین دلیل خوزستانی‌ها ضرب‌المثلی دارند که می‌گوید: «خدا عرب را به تعصبی که دارد و عجم را به تکبری که دارد، بکشد.» ایرانی‌ها در رفتار عمومی تا حدودی خود را محور دنیا می‌پندارند؛ به همین دلیل برای دیگری ارزش و جایگاهی قائل نمی‌شوند.

هنگام نوشتن کتاب شناسنامه فرهنگی عراق، متوجه نکته‌ای شدم که برای من بسیار عجیب بود؛ اینکه ما از نخستین، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حوزه علمیه شیعه که بنیان‌گذار آن امام صادق (ع) بود و به مدت ۴۰۰ سال در شهر بغداد فعالیت

داشت، چیزی نمی‌دانیم و این مایه شرمندگی است. کتاب‌های این حوزه، زمان شیخ طوسی با حمله مغول به رودخانه ریخته شد؛ پس از آن شیخ طوسی به نجف رفت و حوزه علمیه نجف را در آنجا پایه‌گذاری کرد. در حوزه علمیه نجف اگر بگویید: «قال شیخ» منظور «شیخ مفید» است و اگر بگویید: «قال سید» منظور «علم الهدی» است و از آنچه در حوزه علمیه بغداد بوده، در حوزه علمیه نجف همواره یاد می‌شود.

با آنکه رادیو و تلویزیون ما یک‌سال پیش از سقوط صدام در این کشور دفتر ایجاد کرد، در مورد این مسائل برنامه‌سازی نکرده تا به ایجاد رابطه و علقه کمک کند.

**دکتر قاسمی:** از آنچه در این بحث طرح شد، می‌توان نتیجه گرفت که تعامل فرهنگی، متأثر از مسائل سیاسی و اقتصادی و به‌ویژه امنیتی است. شاید بتوان گفت، اساساً مسائل امنیتی اولویت دولت‌هاست و بقیه مسائل از جمله مسائل فرهنگی در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند.

عراق نیز جامعه‌ای است که می‌خواهد نخست به ثبات امنیتی برسد؛ همچنین ایران پس از اتفاقات افغانستان و عراق از آنجا که میان این دو کشور قرار گرفته، به لحاظ مسائل امنیتی از این دو کشور تأثیراتی پذیرفته و مشکلاتی داشته است؛ بنابراین طبیعی است که برای ایران هم تأمین امنیت در اولویت باشد و مسائل فرهنگی در جایگاه بعدی به عنوان منافع میان‌مدت قرار گیرد.

نکته دیگری که از این بحث می‌توان دریافت، این است که مشترکات فرهنگی متعددی بین دو کشور وجود دارد که اگر روی آنها سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شود، در فضایی که شرایط امنیتی هم اجازه دهد، می‌توان به توسعه روابط و مناسبات دو کشور کمک کرد؛ به‌ویژه با توجه به تأثیر مناسبات فرهنگی می‌توان زیرساخت‌های درازمدتی را برای همکاری‌های دو کشور به وجود آورد.

در این میان بدبینی‌هایی که ممکن است در مورد دو کشور به وجود آید، به نظر من از ناحیه رسانه‌های رقیب است؛ مسائلی مانند گذر تروریست‌ها از ایران به عراق در رسانه‌ها به شکلی طرح می‌شود که گویا در این زمینه عمدی از ناحیه ایران در کار بوده؛ در حالی که با توجه به اوضاع موجود، اراده‌ای از ناحیه دولت ایران در این اتفاق نبوده است.

اکنون با توجه به اینکه تعاملات فرهنگی می‌تواند در حوزه‌های دیگر همچون حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و حتی امنیتی تأثیرگذار باشد و این تأثیرگذاری‌ها می‌تواند متقابل نیز باشد (یعنی تعاملات سیاسی و اقتصادی نیز بر تعاملات

فرهنگی تأثیرگذار باشد)، پس باید برای توسعه آنها کوشید.

پرسش: من نیز فکر می‌کنم تعاملات فرهنگی متأثر از تعاملات سیاسی و اقتصادی است. پرسش من اینجاست که بازشدن مرزها (لغو روادید) آیا به عبور و مرور نیروهای القاعده از مرزهای ایران، کمک بیشتری نخواهد کرد؟ چراکه همان‌طور که گفتید، امنیت در صدر اولویت‌های دو کشور است. شاید ارتباط سپاه قدس با عراق نیز درباره همین موضوع است. در عوض تعاملات فرهنگی را در سطوح دیگر می‌توان ایجاد کرد؛ مثلاً ارتباط با خود مردم، ان‌جی‌اوها، تشکل‌ها و... به‌نوعی شاید دیپلماسی رسانه‌ای در اینجا باید ورود پیدا کند.

بحث دیگر اینکه درست است که حدود ۲۰۰ نفر از مسؤولان امروزی عراق در ایران رشد کرده‌اند و این می‌تواند اشتراکاتی را به وجود آورد؛ اما با حضور آمریکا در عراق، ما با دیپلماسی عمومی کشورهای دیگر هم روبه‌رویم؛ مثلاً اردن، عربستان، امارات و حتی ترکیه. آیا به نظر شما آنها در تعاملات فرهنگی موفق‌تر نبوده‌اند؟ آیا علت ناتوانی ما در تعاملات فرهنگی ناشی از سیاست‌گذاری‌های کشورهای دیگر نیست؟

در مورد برپایی ستاد مرکزی که از نظر من نیز ضروری است، چه عناصر و مؤلفه‌هایی را برای ارتباط با مخاطبان عراقی باید داشته باشیم؟ من فکر می‌کنم ما نتوانسته‌ایم ارتباطات و پیوندها را مدیریت کنیم و با دیپلماسی خوبی، مدیریت فرهنگی داشته باشیم. شاید بد نباشد با آوردن مصداقی از روابط موفق ایران با کشورهای دیگر، علت ضعف ایران در مورد عراق از این نظر بررسی شود.

رویوران: اولاً کشورهای منطقه چندان کالاهای فرهنگی برای عرضه در عراق ندارند؛ یعنی مثلاً عربستان با عراق فقط از دو دریچه تعامل دارد؛ یکی مذهبی و دیگری سیاسی. سوریه، حتی ترکیه و... هم همین‌طورند. فقط ایران است که پیشینه فرهنگی بسیار گسترده‌ای دارد.

در مورد ترکیه در بعد اقتصادی، جهشی رخ داده؛ اما این کشور حتی زمان دولت عثمانی هم به قدرت تمدنی تبدیل نشد و همچنان در چارچوب قدرتی نظامی باقی ماند؛ بنابراین ما رقیبی در منطقه نداریم و یگانه رقیب ما آمریکا است. آمریکا گروه هدفی در عراق دارد و اشخاص رسانه‌ای عراقی را به مدت یک‌ماه برای یک دوره به آمریکا می‌فرستد. تا کنون بیش از ۶۰۰ نفر را فرستاده است؛ یعنی روی گروهی که افکار عمومی را شکل می‌دهند، کار می‌کند؛ پس هدف و تعریف دارد و می‌تواند هزینه‌ها را هم تأمین کند.

ما متأسفانه با اینکه در فرایند ایجاد شبکه‌های تلویزیونی بالاترین نقش را داشتیم، دنبال هدایت نیستیم. از آنجا که کشور فرهنگی‌ای هستیم، فکر می‌کنم در فرایند تصمیم‌گیری در مورد عراق، کسی که خودش فرهنگی باشد، باید حضور داشته باشد. منظور من از ستاد این بود که ابعاد مختلفی در قالب مدیریت آن حضور پیدا کند. بُعد نظامی، امنیتی و اقتصادی به جای خود؛ اما فرهنگی و اجتماعی هم باید در کنار اینها باشد؛ چراکه این موارد مکمل یکدیگرند.

در واقع به دلیل نوع ساختاری که داریم، باید چنین اتفاقی رخ دهد؛ یعنی نظام سیاسی کشور ما نتیجه انقلابی همه‌جانبه است و نوآوری‌هایی که در ابعاد مختلف داریم، فراوان است. مثالی که در مورد کتاب آوردم، مصداقی از این مطلب است. کتاب و سینما شاخص نشان‌دهنده سطح فرهنگ هر کشور است. تولیدات تلویزیونی نیز شاخصی در این باره است. ۸۰ درصد سریال‌های تلویزیونی منطقه از غرب تهیه می‌شود؛ حال آنکه ۸۰ درصد سریال‌های کشور ما، تولید داخل است. این وضعیت باید بازتابی در نوع رابطه‌ای که با کشورهای دیگر داریم، داشته باشد؛ نه اینکه نادیده گرفته شود.

پرسش: با توجه به تصورات ذهنی ناشی از جنگ ایران و عراق، شاید خود دولت‌ها چندان مستقیم نتوانند به بحث تعاملات فرهنگی وارد شوند؛ بنابراین به نظر شما آیا ظرفیت ورود تشکل‌های مردمی و انجمن‌ها در این باره وجود دارد؟

رویوران: درست است که زمینه‌های منفی وجود دارد؛ ولی این‌گونه نیست که راه تعاملات فرهنگی بسته باشد. جنگ هشت ساله، بیش از ۲۰۰ هزار شهید ایرانی و پیامدهای دیگر آن شوخی نبود. طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم همین جنگ بود؛ اما با سقوط صدام نوع رابطه‌ای که جایگزین شد، نشان داد این جنگ، جنگ صدام بود؛ حتی من در گفت‌وگوهایم به‌ویژه در شبکه‌های رسانه‌ای عراقی از آن به نام «جنگ صدام با ایران» نام می‌برم.

باید در نظر داشت، پیامدهای منفی این جنگ در عراق بیشتر از کشور ما بود. در آنجا بیش از ۴۰۰ هزار نفر کشته شدند. متأسفانه پیش می‌آید که برخی زائران ما در کربلا در صحبت‌های رودررو با مردم عراق می‌گویند که آنها قاتل امام حسین (ع) و بچه‌های آنان (ایرانی‌ها) هستند.

باید توجه داشت که فرهنگ عراق، فرهنگی دوگانه است و بیش از ۲ هزار سال است در حین مهاجرت قبایل، فرهنگ بدوی و مدنی در حال تبادل است. این فرهنگ دوگانه باعث شد، مردم کوفه امام حسین (ع) را به قتل برسانند و همین مردم کوفه قاتلان ایشان را کشتند؛ به این ترتیب که آنها را در چارچوب قومی علیه امام حسین (ع) بسیج کردند و



مختار آنها را در چارچوبی مدنی و دینی علیه قاتلان ایشان بسیج کرد.

ما با فراموش کردن این قسمت از ماجرا شعار می‌دهیم که «ما اهل کوفه نیستیم» چراکه کوفه برای ما مظهر نفاق است؛ حال آنکه این طبیعت ساختار اجتماعی آنهاست که به صورت دوگانه می‌توان آنها را بسیج کرد.

باید فرهنگ‌سازی کرد که روی حساسیت‌ها کار نشود. زائران ما یک جلسه توجیهی ندارند. آنها فکر نمی‌کنند که نماینده تفکر یک کشورند و منافع آن کشور را باید در نظر بگیرند؛ به همین دلیل در برخورد با مردم عراق فقط از جنگ و آسیب‌های وارد شده به ایران صحبت می‌کنند.

با توجه به اینکه آمریکایی‌ها در هر موردی از نظرسنجی استفاده می‌کنند، به آن متکی هستند (به همین دلیل نیز پیش‌بینی آمریکایی‌ها از انتخاباتشان با تفاوت‌های کمتر از یک درصد است)، در مورد احساس مردم عراق نسبت به ایرانی‌ها هم نظرسنجی کرده‌اند و مشخص شده که میزان نفرت از ایرانی‌ها بالا رفته است. با اینکه بعد از سقوط صدام محبوبیت ایران نزد عراقی‌ها روی ۹۰ درصد بود، اکنون کمابیش به ۵۰ درصد رسیده است؛ دلیل این امر نوع تعاملات فردی‌ای است که خارج از مصلحت است.

با وجود همه حساسیت‌ها چنین نیست که کار فرهنگی ناممکن باشد. دست‌کم به عراقی‌ها می‌توانیم اجازه دهیم با توجه به امنیت ایران در کشور ما، رایزنی فرهنگی داشته باشند و کشور خود را آن‌گونه که می‌خواهند تعریف کنند. در منطقه بین‌الحریمین کربلا نیز پنج حلقه امنیتی تعریف شده که حلقه مرکزی آن، امن‌ترین حلقه آن است؛ یعنی ورود به این منطقه بدون بازرسی امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین در این منطقه که امنیت حکم‌فرماست، ما نیز می‌توانیم رایزنی فرهنگی داشته باشیم؛ به هر حال باید بسنجید در عراق با همین وضعیت، فرصت‌های ورود کجاست و در کجاها می‌توان کار کرد.

پرسش: آیا اصلاً جدا از عراق، در مورد کشورهای دیگر که مشکل امنیت هم ندارند، تعامل فرهنگی مطلوبی داریم؟  
روپوران: از آنجا که حدود ۱۱ سال بین سوریه و لبنان زندگی کرده‌ام، فعالیت‌های فرهنگی را از نزدیک دیده‌ام. ما تجربه غنی و درخور توجهی در این قسمت‌ها داریم؛ اما متأسفانه این فعالیت‌ها، رایزن‌محور است؛ نه برنامه‌محور؛ یعنی مثلاً وقتی رایزن فرهنگی «شیخ مهدی تسخیری» برادر آیت‌الله تسخیری باشد، بیشتر هم‌گرایی با حوزه دینی برقرار می‌شود و اگر رایزن فرهنگی، شخصی دانشگاهی باشد، هم‌گرایی با دانشگاه‌ها بیشتر می‌شود و دیگر حوزه‌ها کمابیش

فراموش می‌شوند. اگر حوزه راینی فرهنگی سروسامان بیابد و همه‌جانبه شود، مجرای مناسب و تجربه خوبی خواهد بود و می‌تواند سرمایه خوبی در اختیار نظام باشد.

باید در نظر داشت در ایران معاونت بین‌المللی ارشاد به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تبدیل شد؛ بنابراین تقسیم کار فرهنگی در خارج از کشور به‌طور دقیق تعریف‌شده نیست و مرزبندی مشخصی ندارد.

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی معمولاً راینی‌هایی بر اساس الگوهای که دارد، انجام می‌دهد؛ مثلاً چهره‌های فرهنگی ایران را در آنجا معرفی می‌کند، می‌کوشد در دانشگاه‌ها، کرسی‌های زبان فارسی ایجاد کند، کارهای فرهنگی مشترکی انجام می‌دهد؛ به‌ویژه در مناسبت‌های دینی؛ ضمن آنکه تا پیش از صفویه، بیشتر چهره‌های سنی، ایرانی هستند؛ کسانی چون «بخاری»، «ابن مسلم»، «نسائی»، «غزالی» و... حتی در مورد زبان عربی «کسائی»، «سیبویه»، «نفتویه» و... ایرانی هستند.

این به معنی نهادینه‌سازی مذهب سنی و جمع‌آوری فقه، حدیث، تفسیر، فلسفه و... از طریق ایران است؛ بنابراین ما حجم بسیار وسیعی اشتراکات با جهان سنی داریم و می‌توان با آنها بر اساس این تمدن و اشتراک فرهنگی، برنامه‌های بسیاری را شکل داد؛ مثلاً در حوزه سینما، کتاب و... که این موارد در اختیار ارشاد است و سازمان فرهنگ و ارتباطات تعریف دقیقی از آنها ندارد؛ یعنی نه سازمان، نماینده ارشاد است و نه کار در حوزه بین‌الملل تقسیم شده است. این مشکل، در ساختار داخلی ماست؛ بنابراین ارشاد باید در بخش‌های دیگر فعالیت کند.

## اشتراک فرهنگی ایران با کشورهای آسیای میانه

دکتر بهرام امیراحمدیان

آغاز سخن

نزدیکی و قرابت بین ایران و کشورهای آسیای میانه چیزی نیست که از چشم‌ها دور بماند؛ چنانچه در ازبکستان و قزاقستان در جهاز عروس حتماً یک جلد شاهنامه وجود دارد؛ همچنین در فرودگاه «بیشکک» موزائیکی روی دیوار دیدم که سیمرغ و زال را نشان می‌داد.

به نظر من حوزه‌ای که بتواند پشتیبان ما در منطقه باشد، همین حوزه‌های تمدنی ایران است که مبتنی بر فرهنگ ایرانی-اسلامی است؛ یعنی وجود باورهای مشترک میان ما و آنها. از این منظر گفته‌هایم مبتنی بر مطالعات سالیان دراز و سفرهای بسیار در این منطقه و در طول جاده ابریشم است؛ هم شعبه اصلی‌اش و هم شعبه‌ای که از شمال دریای خزر از منطقه «بورا» می‌گذرد. این سفرها تا شهر «تدمر» یا «پالمیرا» در سوریه و دریای مدیترانه ادامه داشته و از جمله دستاوردهای آن، عکس‌هایی است که دست‌کم به عنوان سند گردآوری شده و می‌تواند بهره‌برداری شود.

یکی از چیزهایی که در این منطقه ما را به هم پیوند می‌دهد، «نوروز» است. نوروز در قلمرویی شکل گرفته که عمدتاً از بی‌آبی در رنج بوده‌اند؛ به همین سبب در سفره نوروز حتماً نمادهایی از آب و ماهی وجود دارد. شکل‌گیری مرزهای برپایی نوروز در این منطقه به گذشته‌های دور بازمی‌گردد؛ شاید به دوره هخامنشی که در کتیبه‌های آنان گفته شده: «هورامزدا سرزمین مرا از دروغ، جنگ و خشکسالی در امان نگه دارد».

ایرانیان به سبب کم‌آبی و خشکسالی به سدسازی روی آوردند. آنها اولین سدسازان جهان بوده‌اند. کسانی بوده‌اند که در این قلمروی کم‌آب معماری و مهندسی «کاریز» را بنیان نهادند. در غرب و شمال‌غربی چین و دامنه کوه‌های «تانری» هنوز قناتی به نام کاریز وجود دارد که ۱۵۰۰ سال است، کار می‌کند. اینها نشان می‌دهد که ما در این منطقه حضور زیادی داشته‌ایم.

وقتی به تعالیم دین مبین اسلام نگاه می‌کنیم که مثلاً: «الاعمال بالنیات» یا «هیچ عبادتی بالاتر از تفکر نیست.» متوجه می‌شویم چقدر با تعالیم اخلاقی ایرانیان در ۱۵۰۰ سال پیش (اندیشه نیک، کردار نیک و گفتار نیک) نزدیک است. ایرانیان هم حیدر کرار دارند و هم رستم دستان. همه اینها به هم نزدیک‌اند. این قرابت‌ها می‌تواند ما را به این منطقه رهنمون کند.

### معرفی آسیای مرکزی

بحث ما آسیای مرکزی است و شاخه‌های متعددی که دارد این کشورها را به هم متصل کرده و پیوند می‌دهد. ۱۴۰۰۰ کیلومتر است. آدم ابوالبشر رودکی که آن را «آدم الشعرا» گویند، می‌گوید: «بوی جوی مولیان آید همی، یاد یار مهربان آید همی»

بر سردر خانقاه «شیخ ابوالحسن خرقانی» در «بسطام شاهور» نوشته: «هرکه در این سرا درآید نانش دهید و از ایمانش مپرسید؛ چه آن را که در بارگاه باری تعالی به جانی ارزد، بر سر خوان تو به نانی ارزد.» یعنی وقتی نانی در سفره جلوی مهمان می‌گذاری، نباید از ایمان او بپرسی. خداوند که به او جان داده از او نپرسیده باورت چیست. چنین طرز فکری در جهان ایرانی وجود دارد.

آسیای مرکزی سرزمینی در شمال شرقی ایران است؛ بین شرق دریای خزر و غرب چین که به آن «فرارودان» می‌گفتند. این سرزمین در میان دو رود «آمودریا» و «سیردریا» وجود داشته است. وقتی اعراب به این منطقه رسیدند، آن را «ماوراءالنهر» نامیدند و همان خراسان بزرگ است که اکنون به بخشی از آن «آسیای مرکزی» می‌گویند. این منطقه قلمرو جمهوری‌های ترک‌زبان قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، مغولستان و جمهوری فارسی‌زبان تاجیکستان است و در آن، رودهای آمودریا (جیحون)، سیردریا (سیحون)، زرافشان، سرخان‌دریا، پنج، فرغانه، تجن و... جریان دارد.

تا سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ آسیای مرکزی را «ترکستان» (در منابع مختلف «ترکستان غربی» یا «ترکستان روس» در مقابل سین‌کیانگ که ترکستان چین یا «ترکستان شرقی» است) می‌نامیدند. برگردان آسیای میانه به انگلیسی در واقع باید (Middle Asia) شود؛ اما در هیچ منبعی به این شکل نوشته نمی‌شود و آن را (Cantral Asia) می‌نامند.

این منطقه چهار میلیون کیلومتر مساحت دارد. خرابه‌های شهرهای کهن ایرانی در این منطقه وجود دارد؛ شهرهایی چون «نسا» یا «نیسا» - که کنار «عشق‌آباد» (پایتخت اشکانیان) بود- به همراه شهرهای دیگر همچون «مرو»، «اورگنج» و

«آمل» (شهری در مسیر جاده ابریشم با نام «چارجوی» پیشین یا «ترکمن‌آباد» کنونی) که در ترکمنستان کنونی بوده‌اند. «پنجیکنت»، «اسروشنه»، «حصار شادمان»، «سغد» و «خجند» در تاجیکستان، «سمرقند» و «بخارا» و «فرغانه» و «خیوه» نیز در ازبکستان کنونی بوده‌اند و بیشتر شهرهای این منطقه بر سر راه پرآوازه ابریشم قرار داشته‌اند.

درباره تاریخچه این جاده باید گفت، نخستین بار در قرن نوزدهم، «بارون فردیناند فون ریشتوفن» (کاشف آلمانی)، این شاهراه سراسری آسیا را «جاده ابریشم» (die Seidenstrasse) نام نهاده است. بازرگانان، زائران، جویندگان، همسران ثروتمندان، سربازان، ماجراجویان، مهاجران، بازیگران دوره‌گرد و پناهندگان سال‌های پیاپی در مسیر جاده ابریشم مسافرت کرده‌اند. تاریخ سنتی گشایش این جاده سال ۱۰۵ یا ۱۱۵ پیش از میلاد است؛ زمانی که چینی‌ها تا نیمه راه آسیا پیش رفتند و به مسیرهای مشابهی که از مدیترانه به آسیای مرکزی کشیده شده بود، برخورد کردند.

### آسیای مرکزی در آثار بزرگان

در سفرهای خیالی شعرا و بزرگانمان از این منطقه بسیار یاد شده است؛ حافظ که اصلاً این منطقه را ندیده، نظامی بیشتر جاهایش را نرفته و فردوسی هم شاید نرفته باشد؛ حال آنکه وقتی در آثار آنان جست‌وجو می‌کنی بارها با نام این سرزمین‌ها برخورد می‌کنی؛

«اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را  
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را»

یا

«خیز تا خاطر به آن ترک سمرقندی دهیم  
کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی»

البته در اینجا ترک استعاره است. در آثار ادبی ایران، ترک به معنای «سپیدچهره» بوده در مقابل «ابش» که سیاه‌چهره بود.

در اثری به نام «حدود العام من المشرق الی المغرب» از نویسنده‌ای ناشناس در قرن چهارم هجری این‌گونه آمده است: «ناحیتی است که بین حدود مشرق و حدود تبت است و جنوب وی خراسان و حدود خراسان و مغرب وی قوز است و شمالش هم حدود کلخ است و این ناحیتی است عظیم و آبادان و بسیار نعمت و در ترکستان و اینجا بازرگانان و مردمانی‌اند جنگی و تازی و این ناحیتی با داد و عدل است و اندر کوهایی و معدن سیم است و زر. سخت بسیار با همه جوهرهای گدازنده از کوه خیزد. با همه داروها که از کوه خیزد چون زاگ و سرنیک و گوگرد و گوشاد. جانب

شرقی آن را ماوراءالنهر و... حدود را دارد می‌شمارد.»

از آن دمی که از چشم برفت رود عزیز  
کنار دامن من همچو رود جیحون است  
فردوسی می‌فرماید:

کنون تال لب رد جیحون تر است  
بلندی و پستی و هامون تر است  
ز چین تاختن سپاه من است  
جهان زیر فر کلاه من است

۱۴۰۰۰ کیلومتر طول جاده ابریشم بوده که در آن اندیشه‌ها و ادیان مبادله شده و به تبع فرهنگ‌های مختلف و زبان‌ها. می‌خواهیم بپرسیم مردم به چه زبانی با هم ارتباط برقرار می‌کرده‌اند. الآن زبان منطقه، زبان روسی است. ۷۲ ملت هندوستان زبان اشتراکشان انگلیسی است. اینها با چه زبانی با هم صحبت می‌کرده‌اند؟ تاجر و نیز می‌آمده، تا کاشغر می‌رفت یا آنکه از جنوب شبه‌قاره به اینجا می‌آمد.

بخارا خاستگاه فرهنگ و تمدن ایرانی است.

هر بار که از سوی بخارا به من آید  
با بوی گل و مشک و نسیم و سمن آید  
بر هر زن و هر مرد کجا پر بزد آن بال  
گویی مگر آن بال همی از ختن آید  
نی نی ز ختن باز چنان خوش نوزد هیچ  
کان باد همی از سر معشوق من آید

از مولوی که پس از حمله مغول از ۱۲ سالگی از بلخ با پدرش مهاجرت می‌کند و سر از قونیه در می‌آورد، می‌پرسند که کجایی است.

گفتند ز کجایی تو پس حرف زد و گفت ای جان نیمی ز ترکستان نیمی ز خرقانه. یعنی می‌خواهد هویت خودش را بیان کند. در این منطقه خودش نمی‌داند کیست. ما می‌گوییم نصفم ترک است و نصفم فارس است، فرغانه در ترکستان است. فرغانه آخرین حد آسیای مرکزی است، دره فرغانه از آنجا به چین می‌خورد. فرغانه که تموم می‌شود، از فرغانه به شرق ترک است و از فرغانه به این ور جهان ایرانی است تا آناتولی که ...

در واقع مولوی می‌گوید، من تعجب می‌کنم که از من می‌پرسی، که هستم. من همه چی هستم؛ هم ترک و هم فارس؛ یعنی این دو آنقدر در هم تنیده شده‌اند که تشخیص آنها از هم ممکن نیست.

به تازگی دایره‌المعارفی در پاکستان چاپ شده که همه بزرگان علم و دین همه را فهرست کرده، حدود ۵۰۰۰ نفر را

نام برده و شرح زندگی همه‌شان را دست‌کم در یک پاراگراف نوشته است. این کتاب به دو زبان عربی و انگلیسی است. این سرزمین مشاهیر بی‌شماری داشته است؛ همچنین برکات مادی از قبیل کشاورزی و معنویات و محصولات و... و چه مردمان بزرگی.

«شرف المكان بالمکین» یعنی مکانی که انسان‌هایش شرف می‌گیرند؛ کسانی همچون ابن سینا.

ای بخارا شاد باش و دیرزی

«امیر نوح سامانی» به افغانستان می‌رود و برنمی‌گردد. آنجا برف است و این شعر را می‌گوید و به شاه برمی‌گرداند. می‌گوید:

میر ماه هست و بخارا آسمان      ماه سوی آسمان آید همی

میر سرو است و بخارا بوستان      سرو سوی بوستان آید همی

مولوی این شعر را به‌خوبی ترجمه می‌کند که قصیده‌ای است؛

بوی باغ و بوستان آید همی      بوی جوی مولیان آید همی

از نثار گوهر یار مرا      آب دریا تا میان آید همی

با خیال گلستانش خارزار      نرم‌تر از پرنیان آید همی

وقتی مغول حمله می‌کند، بسیاری از بزرگانی که آنجا بودند و با مشکلات زیادی که روبه‌رو بودند، در خیال خودشان باغی از عرفان خلق می‌کنند و دختران و زنان در خیال خودشان از این همه ویرانی باغ‌های زیبا را روی نقشه‌های سوزن‌دوزی و فرش وقالیچه پیاده می‌کنند؛ این است عرفان ایران. چقدر زیبا می‌تواند با همه این سختی‌ها بسازد و در عین حال هنر معرفت و عشق بیافریند.

دهی اطراف بخارا به نام «قصر عارفان» وجود دارد که ما برای زیارت به آنجا رفتیم. گفتند: هرکس اینجا را زیارت کند، نصف ثواب حج را می‌برد؛ حج اصغر. بخارا شهری بزرگ است و آباد، شهری است در ماوراءالنهر و مستقر ملک مشرق است. جایی نمناک است و بسیار میوه‌ها و باغ‌های روان دارد. این بخارا یک واحه است. از آن که خارج شوی، بیابان «قزل قوم» است که در امتداد آن سرزمین زیبایی است. نکته حیرت‌برانگیز این است که چطور چنین جایی با وجود کمبود آب چنین زیبا آفریده شده است؛ تا آنجا که فکر می‌کنی که به منطقه آذربایجان و کردستان ایران رفته‌ای؛

کمی کوهستانی و زیبا؛ ولی آب و هوا و اقلیمش به آنجا شبیه است.

اگر امروز در آغاز سده بیست و یکم انسان به این باور رسیده است که داشتن اطلاعات موجب افزایش قدرت است،

هزار سال پیش از این، فردوسی این اندیشه را بیان کرده است:

توانا بود هرکه دانا بود      ز دانش دل پیر برنا بود

حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی وفات ۱۴۳۱ هجری قمری سخن فردوسی را با ژرف‌نگری کامل و از زوایای

دیگر دنبال کرده:

درخت تو گر بار دانش بگیری      به زیر آوری چرخ نیلوفری را

طی جهان غرب در دهه ۵۰ سده بیستم در مدار زمین قرار گرفته و برای نخستین بار زمین را به صورت نیلگون دید.

ناصرخسرو در ژرفای اندیشه‌های خود هزار سال پیش آن را دیده بود.

در ملاقاتی که با «وولتینا ترشکوا» در مسکو (اولین زن فضانورد جهان که ژنرال ارتش است) داشتم به من گفت:

«من زبان فارسی را خیلی دوست دارم که زبان کهن دین است. وقتی به آسمان رفتم، زمین را مثل گوی بلورین دیدم.

آنجا به وجود خدا پی بردم و فهمیدم این کائنات و این کهکشان را چیزی جز قدرت خدا نمی‌تواند خلق کرده و

مدیریت کند.»

خرامیدن لاجوردی سپهر      همی گرد گردیدن ماه و مهر

مپندار که از بهر بازیگری است      سراپده‌ای این چنین سرسری است

سر رشته را آن کسی یافته است      که این رشته‌ها بر یکدیگر بافته است

ببینید نظامی چگونه این خلقت را بازگو می‌کند.

تاریخچه روابط ایران با کشورهای منطقه

پس از تسلط عراق بر منطقه، بسیاری آیین‌ها و جشن‌های کهن ایرانی پابرجا ماندند؛ زیرا در هیچ‌کدام از آنها مظاهر

شرک و کفر وجود نداشته است. ایران زمین همیشه سرزمین یکتاپرستی بوده است. ایرانیان هیچ‌گاه بت پرست نبوده‌اند.

نوروز جشنی است برای سپاس یزدان. همه آیین‌ها و نمادهای سفره هفت‌سین رمزی است برای سپاس‌گزاری به درگاه

یزدان. نوروز را ما می‌توانیم به عنوان عنصر دیپلماسی در این منطقه به کار گیریم که از آن غافل بوده‌ایم؛ البته من خیلی



خوشنود شده‌ام که در سال‌های اخیر جلسات متعددی برگزار شد و توانستند آن را ثبت جهانی کنند و نگه دارند.

در دوره ساسانیان ایران بر راه‌های زمینی و دریایی جهان تسلط داشت. ما زمانی، کشوری دریایی بوده‌ایم و در این زمینه همچنان که در زمینه‌های دیگر بود، به اوج عظمت خود رسیده بودیم. این وضع تا پایان سقوط ساسانیان ادامه داشت. «پارتوز» می‌گوید: «گرچه ترکان در مقابل هجوم اسلام مقاومت کرده‌اند، پس از نفوذ مسلمانان در آسیای مرکزی تأثیر فرهنگ باختری روی آنان به نحو درخور توجهی تشدید شد و از همان دوران پیش از ظهور اسلام (یعنی پیش از دوره ساسانیان) نفوذ ایران در آسیای میانه بیش از پیش افزایش یافته بود.»

این دولت‌مداری و کشورداری و همین تقسیمات کشوری‌ای که مدیریت و سازماندهی فضای سیاسی ایرانیان را در همه این قلمروها گسترش داد (حتی یونانیان از ایرانیان تقسیمات کشوری را یاد گرفته بودند)، برای مدت کوتاهی ایران توانست موقعیت‌هایی را در رسیدن اتحاد ایران با ترکان در خاور کسب کند؛ اما رابطه ایران با ترکان بعدها قطع شد؛ همچنین در دوره ساسانیان همچنان که در دوره هخامنشیان بود، جنگ‌های پی‌درپی غرب فرصتی برای حفاظت از مرزهای شرقی باقی نگذاشت و به همین دلیل بود که ترکان موفق شدند، سرزمین‌های حوزه رود گرگان را از چنگ ایران بیرون آورند.

ترکان پس از تسخیر این ناحیه در معرض تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفتند و پاره‌ای از آنان زرتشتی شدند. آنها بیابانگرد بودند و در کنار شهرهای ایرانی در این واحه‌ها آرام‌آرام با آنها دادوستد می‌کردند و وارد این قلمرو می‌شدند. به نحو درخور توجهی نفوذ ایران در آسیای مرکزی تقویت می‌شود. این بار نفوذ فقط به حوزه فرهنگ محدود نمی‌شد و دیده‌اید که شمار کثیری از فارس‌ها هم‌زمان با عرب‌ها وارد ترکستان شدند و در آنجا اقامت گزیدند.

در اینجا ترکان آرام‌آرام وارد منطقه می‌شوند و سراسر دشت‌ها و بیابان‌ها و روستاهای آسیای مرکزی را زیر سلطه خودشان در می‌آورند و ایرانی‌تباران را به جنوب و شرق منطقه می‌رانند. در کنار این تحولات که به دلیل وجود ادیبان و شاعران و خط‌نویس‌های و ادبیات مکتوب ایستادگی کرده بود، بر جامعه تسلط داشت و در فرهنگ تازه‌واردان ترک نیز تأثیر گذاشته بود.

زبان فارسی، زبان دیوانی بوده و تا همین اواخر که ترشیک‌ها بخواهند آنجا بیایند، زبان فارسی کاربرد داشت؛ حتی در دوره امپراتوری تزاری. این مسأله نشان می‌دهد که اینجا هنوز هم واژگان فارسی زیادی در زبان ترکی وجود دارد؛

البته واژگان ترکی زیادی هم در فارسی است. هنوز هم ازبک‌ها به نان می‌گویند نان.

ایرانیان آسیای مرکزی، افسانه‌های پادشاهان ایرانی را به خود اختصاص دادند. من به موزه‌ای در تاجیکستان «آثارخانه» رفتم. در آنجا دیدم آثاری از شهر بنجیکن وجود دارد؛ سردری چوب قوسی و در این تابلوها و کنده‌کاری‌ها شهر و داستانی از شاهنامه به چشم می‌خورد. این شهر در آغاز اسلام و شاید پیش از ورود اعراب به اینجا از بین رفته و سوخته بود. بعد پرسیدم که شاهنامه قرن چهارم است و چهار قرن پیش از شاهنامه این داستان‌ها اینجاست. آنجا پروفیسوری بود که گفت: «این نشان می‌دهد شاهنامه مستند است.» یعنی گردآوری چیزهایی است که از پیش موجود بوده‌اند؛ به هر حال زبان ما خیلی در آنجا تأثیر داشته است.

از همان قرون اولیه اسلامی دو پدیده آغاز شد که تا قرن بیستم ادامه داشت؛ الف) جایگزین شدن تدریجی گویش‌های زنده ایرانی به وسیله زبان ادبی فارسی. ب) جایگزین شدن تدریجی گویش‌های ایرانی - که زبان ادبی را هم شامل می‌شود - به وسیله زبان ترکی.

این دو تا روی هم خیلی تأثیر گذاشتند. حاصل تعامل و تقاطع فرهنگ ایرانی و ترکی وجود واژگان ایرانی و ترکی در زبان فارسی است. در زبان معاصر ترکی در هر سه شاخه غربی و شرقی و جنوبی آن و فارسی در شاخه جنوبی و غربی نیز واژگان نقش مهمی داشته است.

خاندان‌های ایرانی خیلی در این تعامل فرهنگی ایرانیان و اعراب و ترکان تأثیر داشته‌اند. ولایت‌های گوناگون ماوراءالنهر را اساساً نمایندگان و اشراف محلی و قبل از همه نسل برمکیان و سامانیان اداره می‌کردند؛ ولی این تدبیر باعث تقویت حکومت در آسیای مرکزی نشد، بلکه برعکس شرایط و امکانات و آزادی این سرزمین‌ها از خودروایی اعراب است. طاهریان و صفاریان و... در اینجا جایگزین می‌شوند و در قرن دهم سلسله‌ای از ترکان به نام «قره‌خانیان» که مرکزشان «کاشغر» بوده، وارد منطقه می‌شوند که روند ترک‌شدن آسیای مرکزی پس از فول سامانیان آغاز می‌شود. کسانی که ادعای مالکیت آسیای مرکزی را دارند، با این ادعا جدایی و تفرقه ایجاد می‌کنند؛ حال آنکه باید به دنبال اشتراکات فرهنگی بود؛ نه اینکه با احساس مالکیت جدایی افکند.

هنگام صحبت از بزرگانی چون ناصر خسرو و رودکی سمرقندی فقط می‌گوییم آنها مال ما هستند؛ حتی می‌خواهیم خوارزمی را هم از خودمان بدانیم. او اگرچه در جغرافیای ایران به دنیا آمده، اگر یک ازبکی بگوید، خوارزمی در

خوارزم و ازبکستان است، ما فوری جبهه می‌گیریم.

قره‌خانین واژگانی را وارد زبان می‌کنند و تأثیرات خود را می‌گذارند. نکته‌ی خیلی جالبی در دیوان لغت‌الترک محمود کاشغری وجود دارد که می‌گوید: «باش سیز برک اولماز، تات سیز ترک اولماز» یعنی سر بی‌کلاه و ترک بی‌تات نمی‌تواند به سر ببرد.

مولوی جور دیگری این را می‌گوید:

گفتم ز کجایی پس سر زد و گفت ای جان، نیمی ز ترکستان نیمی ز فرقانه

پس نمی‌توانیم از ترکانی که در منطقه یا در جاهای دیگر هستند جدایی داشته باشیم و ما با هم هستیم. خوارزم منطقه‌ای است که مرکز ثقل فرمانروایان و زبان خوارزمی هم بخشی از زبان فارسی بوده که عمدتاً از بین رفته است. من در خوارزم هرچه گشتم کسی را ندیدم که فارسی صحبت کند؛ به جز یک نفر که گفتند مازندرانی است؛ پیرمردی در حدود ۸۰ سال که گفت: «پدران من همراه با نادرشاه به اینجا آمده بودند و ماندگار شدند. زبان ما فارسی نیست و کسی اینجا زبان فارسی نمی‌داند.» زبان خوارزمی یکی از زبان‌های خیلی معروف بوده و بسیار روی آن کار شده است. همین خوارزمشاهیان گروهی از تجار را از بین می‌برند و این آغاز بهانه‌ای برای حمله‌ی چنگیزخان است.

خانات

از این دوره که بگذریم این مناطق به خانات تبدیل می‌شود. هرکدام از این خان‌ها قلمرو خود را بر اساس نفوذ، ثروت مال و سوادى که داشته، افزایش یا کاهش می‌داده و هرچه که هست این منطقه با این مسائل روبه‌روست.

یکی از آنها خانات «جغتای» است که در اوج قدرت خود از رود «ایرتیش» در سیبری تا سفلاى «غزنین» در افغانستان کنونی و از ماوراءالنهر تا حوزه رود «کارین» گسترش یافته است. در سال ۱۴۸۴ میلادی زمانی که آنها تاشکند را گرفتند، خانات جغتای به منتهای شهرت خود رسیده بود؛ اما در اوایل قرن شانزدهم تاشکند را از دست داد و به شیروانی‌ها واگذاشت.

این سلسله در اثر تجزیة داخلی ناشی از حمله‌ی قرقیز قزاق و تات‌ها یا مغول‌های غربی و دیگر سوارانی که آسیای مرکزی را از دست داده بودند، کوچک و به کاشغر محدود شده بود؛ سپس «شیبانیان» وارد صحنه می‌شوند. در قرن شانزدهم درست هم‌زمان با شکل‌گیری دولت صفوی در ایران و «رومانوف»‌ها در روسیه، شیبانی‌ها، سه قلمرو بزرگ را

تشکیل می‌دهند و گاهی به همدیگر حمله می‌کنند. در اینجا ازبک‌ها شکل می‌گیرند.

در دوره‌ای ازبک‌ها آن‌قدر برای ما مزاحمت ایجاد کردند که شاه‌عباس ناگزیر می‌شود در درگیری‌هایش با عثمانی، بخشی از همدان، کردستان و آذربایجان را به عثمانی‌ها واگذار کند. این مناطق ۲۱ سال دست عثمانی‌ها بود تا در جبهه جدیدی که باز شده بود، آنها را دفع کرد.

دیگری، خانان «خوقند» است که در ۱۷۱۰ از خانان «بخارا» جدا می‌شود و اکنون خود ازبک‌ها به آن «کوقند» هم می‌گویند. شاخه‌ای از آن در فرغانه و در آغاز قرن نوزده به تاشکند پیوست. بعدها اردوی بزرگ قرقیز قزاق که در شرق دریایچه «بالکاش» استقرار داشت تابع آن شد. در سال ۱۸۷۶ کوقند ضمیمه به متصرفات روسی شد.

برای بررسی اوضاع این قسمت‌ها می‌توان به کتاب «سیاحت درویش دروغین در آسیای مرکزی» مراجعه کرد. این مستشرق مجارستانی نوشته، بعضی ترکمن‌ها به قلمرو ایران حمله می‌کردند، ایرانیان شیعه را به اسیری می‌گرفتند و به صورت برده می‌فروختند. در بخارا مسجدی به نام مسجد «کلان» وجود دارد که از محل فروش ۳ هزار اسیر شیعه ایرانی ساخته شده است. در این قسمت ما درگیری‌های زیادی داشته‌ایم.

خانان بعدی، خانان «بخارا» است. این خانان یکی از مهم‌ترین خانان منطقه بوده است؛ مرکز علم و ادب و عرفان و هنوز هم مدرسی که در آنها بزرگان علم و ادب ایرانی درس خوانده‌اند، حفظ شده است. اکنون برخی از آن حجره‌ها به هتل یا محل فروش صنایع دستی تبدیل شده و دولت ازبکستان این غرفه‌ها را حفظ کرده است. این حجره‌ها پنجره‌ای به بیرون نداشته و فقط روزنی برای نور در جلوی آن وجود داشته تا کسی که درس می‌خوانده، فقط حواسش به درس باشد.

### برخی ویژگی‌های فرهنگی

مسجد و مرکزی در تاشکند وجود دارد که قرآن عثمان از قدیمی‌ترین قرآن‌های جهان اسلام در آن نگهداری می‌شود. می‌گویند بخشی از خون انگشت عثمان در حاشیه این قرآن موجود است. آن را در دوره شوروی به سنپترزبورگ بردند. در دهه هشتاد مسلمانان آن منطقه تظاهرات کردند و موفق شدند آن را پس بگیرند.

در همه مساجد آسیای مرکزی و در شهرها هم‌زمان با هم نماز جمعه اقامه می‌شود و پیر و جوان از همه طبقات در آن شرکت می‌کنند. مقبره منتصب به «دانیال نبی» در «شوش» وجود دارد. در افسانه‌های محلی درباره این مقبره طولانی

که دوازده متر کمابیش طول دارد، گفته می‌شود که تیمور لنگ به دلیل وجود این مقبره موفق نمی‌شد شوش را بگیرد؛ سپس دستور نبش قبر می‌دهد، استخوان پای مبارک را در تاشکند دفن می‌کنند و برای اینکه مردم و ایرانی‌ها آن مقبره را نبش نکنند، مزار را گم می‌کنند و چندین مزار پشت سر هم می‌سازد؛ به همین دلیل وقتی به سالن بزرگ این مقبره وارد می‌شوی، نمی‌دانی، این استخوان و مزار در کجاست.

نان در آسیای مرکزی خیلی ارزش دارد و آن را مایهٔ برکت می‌دانند. سر سفره که می‌نشینند، سستی‌هایشان نان را با چاقو نمی‌برند. بزرگ خانواده نان را با دست تکه‌تکه و بین اعضا تقسیم می‌کند.

نوروز هم در آسیای مرکزی خیلی مهم است؛ یعنی نوروز نمادی از هویت است؛ به‌ویژه برای ایجاد وحدت ملی پس از فروپاشی شوروی؛ حتی با آنکه می‌دانند نوروز واژه‌ای ایرانی و به معنای روز نو و روز آغاز سال است، می‌گویند نوروز ریشه در فرهنگ اقوام ترک و کوچ‌نشین منطقه دارد و آن‌قدر به خودشان گرفته‌اند که باورشان شده است.

آثار تاریخی و برخی اماکن معروف

آثار تاریخی بسیاری در بخارا وجود دارد که دولت ازبکستان روی همهٔ آنها کار کرده تا آنجا که یونسکو به آنها جایزه داد. جدا از بحث سیاسی با وجود درآمد کم، هزینهٔ بالایی را صرف این کار کردند. در دورهٔ شوروی هم برای جذب توریست انسان‌ها را با کنترل کامل برای بازدید می‌آوردند. از این منظر کارشان خوب بوده است. نگهداری از میراث فرهنگی وظیفهٔ تک‌تک دولتمردان و مردم است.

یکی از این آثار، منارهٔ مسجد «کنان» است. این مناره را بولشیک‌ها در آغاز دههٔ بیست قرن بیستم به توپ بستند؛ ولی این مناره خراب نشد، همان‌طور ماند تا این مسجد را با این عظمت نشان دهد. اینجا مناره و سنگ مزار «بهاء‌الدین نقشبند» است؛ رهبر طریقت نقشبندیه که از سراسر جهان مسلمانان می‌آیند و زیارتش می‌کنند.

دیگری، مزار «شاه‌اسماعیل سامانی» است؛ یکی از زیباترین نمونه‌های هزار سال پیش هنر معماری ایرانی که در آن هیچ تزئینات کاشی به کار برده نشده و هر آنچه نقش گل و بوته هست، آجر است. فرهنگ ایرانی اینجا خیلی حضور داشته و نشان می‌دهد که ایرانی‌ها نقش بسیار بارزی در توسعهٔ اسلام در این منطقه داشته‌اند. هنوز هم بین ترکان و مسلمانان سین‌کیانگ چین، نمازهای پنج‌گانه را با اسم فارسی یاد می‌کنند؛ نماز بامداد، نماز پیشین، نماز عصر، نماز شام و نماز خفتن. در تاشکند نیز همین‌طور است. این نشان می‌دهد بخشی از فرهنگ اسلامی‌ای که در اینجا وجود دارد

مرتبط با فرهنگ ایرانی است.

مورد بعد، مجسمه ملانصرالدین است. ملانصرالدین رهبری مذهبی از بخارا است. ازبکها او را برای خودشان می‌دانند و مجسمه‌های سفالین وی را می‌فروشند. عثمانی هم او را از خودشان می‌دانند؛ ولی ملانصرالدین متعلق به شرق بوده است. «لئونید واسیلویچ سالوویف» روسی، کتاب آن را به‌خوبی ترجمه کرده است.

مدرسه «میرعرب» هم یکی دیگر از این بناهاست که نقش خیلی اساسی‌ای در دوره شوروی ایفا کرد و همه عالمان دینی و طلبه‌ها در آن درس می‌خواندند؛ حتی «کاشوف پاشازاده» از شیخ‌الاسلام جمهوری آذربایجان، تحصیل کرده همین مدرسه است.

چشمه «ایوب» (بخشی از آیین میتراثیسم) هم مکانی است که چون چشمه است، مقدس برشمرده می‌شود و محل زیارت است.

«سوخ» نیز منطقه‌ای است در داخل خاک قرقیزستان؛ ولی متعلق به ازبکستان است. این دره پروانه همه فارس زبان هستند و با فرهنگ ایرانی آشنا هستند، نوروز را جشن می‌گیرند، جشن‌های سرها را می‌گیرند.

آثار زیادی هم در سمرقند است که یکی‌اش خیلی ارزشمند می‌باشد؛ مجموعه «شاه زنده» که می‌گویند آرامگاه «هسم بن عباس»، عموی پیامبر (ص) اینجا دفن است. «حدود العالم» چقدر زیبا درباره «سمرقند» می‌گوید، سمرقند شهری است بزرگ و آبادان و با نعمت بسیار و جای بازرگانان همه جهان است. چون جاده ابریشم از آن می‌گذشته و او را شهرستان است و فندس و ریز و از بالای بام بازارشان یک جوی روان است از فرزیر و آب از کوه بیاورد هو اندرویچ خوان خوان مانویان است و ایشان را نقوشاک خوانند. کاغذ سمرقندی خیلی معروف بوده و به همه جهان برسد و رشته قنبر خیزد ورود بخارا بر در سمرقند بگذرد.

میدان «ریگستان» که ۲۵۰ سال پیش از میدان نقش جهان ساخته شده؛ ولی شباهتی به آن دارد. این میدان از آثار معماری تیموری است؛ ولی معماران آن ایرانی بوده‌اند.

مدرسه شیردار که علامت شیرخورشید را دارد و این علامت پشت اسکناس ازبکستان هم هست.

مسجد «طیلاکاری» یا «طلاکاری» که مدرسه هم دارد و دارای مجموعه‌ای از حجره‌هاست که داخل این حجره‌ها که دو طبقه وجود دارد. یک کتابخانه و یک مسجد هم این طرف هست که طلبه‌ها در آنجا نماز می‌خوانده‌اند. این داخل آن

مسجد است که محرابش طلاکاری است و به همین سبب آن مسجد را گویند، مدرسه طلاکاری است. استخر خیلی قشنگی هم در آن وجود دارد.

گور «امیر تیمور» یا گور میر، گور امیر که در آن کتیبه‌ای است که نشان می‌دهد اینجا را ایرانی‌ها ساخته‌اند و نوشته: «عمل عبد ضعیف محمد بن محمود البنا الاصفهانی». همین هنرمندان و معماران‌اند که نقش جهان را پدید می‌آورند. در داخل گور امیر، مزار تیمور است و فرزندان و نوادگانش دفن شده‌اند.

مسجد «بی‌بی خانم» که زن بزرگ تیمور بوده است. وی زنی دانشمندپرور بوده و مساجد و مدارس زیادی به او منتصب است. مزار «زنگی آتا»، یکی از عارفان این منطقه که چون رنگش سیاه بوده به او می‌گفته‌اند زنگی. آتا هم به معنای بزرگ و پدر هست و در اینجا هم پرچمی داشته که چون به یک خانقاه تعلق داشته، به هر کجا که نصب می‌کرده‌اند هیچ سربازی حق نداشته با اسلحه وارد شود.

از رودی که «چرچیک» است بگذریم وارد دره فرغانه می‌شویم. آثار زیادی در آن وجود دارد؛ نوشته‌ها و کاشی‌کاری‌های زیادی که یکی از آنها این بود:

خداوندا بگردان این بلا را

ز آفت‌ها نگه داری تو ما را

به حق هر دو گیسوی محمد

زبون گردان زبردستان ما را

برازنده نقش بهزادساز

چو آراست بر لوح کاشی تراز

مرا گفت تاریخ نقشم نکو

به فرمان سیدخدایار کو

یکی دیگر از آثار معنوی ایران که در اینجا نفوذ کرده «پلو» و برنج است. همه جا نان مرغوب است، اصلاً ضایعات ندارد. کسی که درست می‌کند وضو می‌گیرد و کسی که می‌فروشد وضو می‌گیرد و بعد احترام می‌گذارد و پارچه پهن

می‌کنند و همین‌جا به عنوان نعمت بزرگ خداوندی به آن ارج می‌نهند و زیبا آن را تزئین می‌کنند. این زیبایی‌اشتها می‌آورد و نشان‌دهنده اهمیت دادن به نان است.

در همان مرغیلان در دره فرغانه مزار «پیرسفید» است. پیرسفید در اینجا در را می‌بسته و چله نگاه می‌داشته است. شهر «خارخیره» که دیگر اکنون مرکز نیست و شهر کوچکی است؛ ولی شهری است که همان‌طور به صورت شهر قرون وسطایی نگه داشته‌اند؛ یعنی ارگ، آن شاهستان و آن ربز، همه اینها جای خودش است و انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند. در داخل «ایچان‌قلعه» در ارگ که می‌روی در یک حجره می‌توانی با اینترنت با جهان تماس بگیری؛ ولی ظاهر و فضا همان است و توریست‌ها می‌آیند و می‌روند.

مزار پهلوان «محمود خوارزمی» یا «خیوغی» که این شعر معروفی که در همه زورخانه‌های ایران می‌گذاشته‌اند (افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است) از پهلوان محمود خوارزمی (پوریای ولی) است. شاعر، عارف، پهلوان و آهنگر معروفی بوده و کمان‌های خوبی می‌ساخته است. من به چشم خود دیدم که بر مزار او خوراکی‌ها و نان‌هایی گذاشتند، متبرکش کردند و بردند خیرات کردند.

«دروازه شهر» خیوه که به آن آتاردروازه می‌گویند، دروازه بزرگ به خوبی محافظت شده است؛ همچنین مسجد جامع خیوه که ۱۲۰ ستون چوبی دارد و چندین ستون آن شاید از هزار سال است که مانده است.

مدرسه «الله قلی‌خان» در مرو، همانجایی که امام رضا (ع) در آنجا مقرر داشته و شاگردانی را پرورش داده است. این مدرسه در ترکمنستان است و هنوز هم مساجد شیعه در آنجا بسیار هستند. من در مرو که بودم دیدم در هر مسجدی هر امکاناتی برای اقامت در شب‌های عزاداری گذاشته بودند.

آرامگاه «سلطان سنجر» که سال ۱۳۷۰ که من برای نخستین بار رفتم، خیلی ویرانه بود و اکنون آباد شده است. خرابه‌های «شهر نساء» که باستان‌شناسان روس در اینجا کارها و آثار زیادی را پدید آورده‌اند. بخش‌هایی از آن ویرانه شده است.

پرسش: آن زبان چه زبانی بود که مردم در جاده ابریشم با آن صحبت می‌کردند؟ آیا ما می‌توانیم آن زبان را دوباره

برقرار کنیم؟



دکتر رحمانیان: زبان دل و هم‌دلی بود. ناصر خسرو قبادیانی از قبادیان تاجیکستان ۷-۸ سال سیر و سیاحت می‌کند، خانه کعبه را زیارت می‌کند و به آفریقا می‌رود. وی در مورد قاهره و تونس چه چیزهای زیبایی نوشته است؛ چگونه مسافرت می‌کرده‌اند، پولی که نداشته‌اند، مسافرت‌خانه نبوده، کاروانسراها بوده و... در بقیه جاها مردم همدیگر را دعوت می‌کرده‌اند و با هم نان می‌خوردند. با هم روابط پیدا می‌کردند. انشالله که ما هم بتوانیم زبان یکدلی پیدا کنیم و روابطمان را با آنها بیشتر کنیم.

توصیه‌ای هم دارم که در مقوله فرهنگ در مرکز شیعه‌شناسی در دانشگاه قم هم گفتم که ما در رایزنی‌های فرهنگی خود در آسیای مرکزی تبلیغات دینی می‌کنیم؛ حال آنکه آنها اهل تسنن هستند و ما را نمی‌خواهند. ما چگونه می‌توانیم در آنجا نفوذ داشته باشیم؟ چگونه می‌توانیم ۱۵۰ هزار سی‌دی از فیلم‌ها و آثار فرهنگی خودمان، داستان‌ها و سریال‌هایمان بفرستیم؟ ما در حوزه این همه مشترکات فرهنگی می‌توانیم کار کنیم.

ترک‌ها در دانشگاه‌های ترکی از جمله در ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، دانشگاه فارابی و... سرمایه‌گذاری کرده‌اند که هم بهره اقتصادی می‌برند و هم آنها را به خود وابسته می‌کنند. می‌گویند هرکسی زبان ترکی یاد بگیرد، می‌تواند وارد این دانشگاه شود و زبان ترکی را مجانی به آنها آموزش می‌دهند.

ما هم در رایزنی‌های فرهنگی مان مراکز آموزش زبان فارسی دایر کنیم. وقتی اینها زبان فارسی را فهمیدند، وقتی دیوان تاج‌الشعرا و شاهنامه حکیم فردوسی را فهمیدند و به این ادبیات دسترسی پیدا کردند، با معرفت ایرانی و شیعه آشنا خواهند شد. من توصیه‌ام این است که زبان فارسی را که زبان فقه، دین، منطق، فلسفه، کلام و حکمت است، توسعه دهیم، کافی است تا خودشان به سمت ما بیایند.

کسانی چون حکیم فردوسی، حکیم نظامی گنجوی، شیخ اجل سعدی، خواجه حافظ شیرازی، شاعر نبوده‌اند، بلکه آنها می‌خواسته‌اند کالای معرفت ایرانی-اسلامی را در بستن شعر عرضه کنند.